

تحلیل گفتمان انتقادی قصیده‌ی بایه‌ی حضرت فاطمه زهرا^(س)

کبری روشنفکر^۱

فاطمه اکبری‌زاده^۲

چکیده: متون منثور و منظومی که در طول تاریخ به یادگار مانده، بر مبنای بستر سیاسی، جامعه‌شناختی، اندیشگانی حاکم بر آن شکل گرفته؛ و نه تنها متأثر از این موقعیت‌ها، بلکه به نوعی جهت دهنده و تأثیرگذار نیز بوده است. ساخت‌های زبانی اغلب این متون، دارای بار ایدئولوژیک است و در کنار کنش بیانی، کنش-های منظورشناختی و تأثیری نیز دارد.

در تحلیل وفهم متون، رویکردهای متعددی وجود دارد. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی نوین در حوزه نقد و تحلیل محسوب می‌شود که معتقد است مسائل قدرت و سلطه، منجر به بروز گفتمان‌های متفاوت و با اهداف خاص می‌گردند. پیروان این رویکرد، ادبیات را سرشار از اظهارات فراواقعی می‌دانند که در پشت آن‌ها نهفته است و از این رو می‌کوشند ورای صورت‌های زبانی را بررسی کنند و از لایه‌های مختلف معانی و مفاهیم پرده بردارند.

پژوهش حاضر سعی دارد با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و نیز با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی برپایه‌ی روش نورمن فرکلاف، قصیده‌ی بایه‌ی حضرت فاطمه زهرا^(س) را که پس از خطبه‌ی فدک سروده شده است، مورد نظر قرار دهد و در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، نوع نگرش و بینش آن حضرت را بیان کند و ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک این قصیده را روشن نماید. همچنین، کوشش می‌شود پیش از ورود به عرصه تحلیل، متن صحیح این قصیده، با استفاده از روش نقد تاریخی از بین اسناد، مورد بازبینی قرار گیرد. نتایج حاکی از آن است که حضرت فاطمه زهرا^(س) با استفاده از صورت‌های زبانی و ساختار ایدئولوژیک کلام و نیز با استفاده از پیش زمینه‌های لازم برای کنش ارتباطی در انتقاد گفتمان‌های حاکم و رویکردهای نوظهور در جامعه‌ی اسلامی، در قصیده‌ی خود به دنبال باز تولید گفتمان نبوی در جامعه‌ی اسلامی بوده‌اند. ایشان در گفتمانی انتقادی از تغییر و تحولات جامعه‌ی پس از نبی - اکرم^(ص) صحبت می‌کنند و با ارجاع به دوران حیات نبی^(ص)، الگوی شایسته را یادآور می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، شعر عربی، حضرت فاطمه زهرا^(س)، قصیده‌ی بایه

۱ استادیار دانشگاه تربیت مدرس kroshanfekr@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس f.akbarizade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۶، تاریخ تأیید: ۹۱/۳/۲۷

Critical Discourse Analysis of the Ba'iyeh Ballade of Lady Fatima (PBUH)

Kobra Roshanfekr¹

Fateme Akbarizade²

Abstract: Poetry and prose texts that have remained throughout history have been formed based on the predominant ideological, sociological and political backgrounds of that specific period of time. These texts have not only been affected by these circumstances, but also they have sort of influenced and directed the time in which they have occurred. As far as the lingual structures are concerned, most of these texts have ideological contents and besides their expressive effect, they also affect the reader in terms of meaning and influence.

There are several approaches to the analysis and understanding of a text. The critical discourse analysis, which is a brand new approach in the criticism and analysis areas, suggests that issues like power and domination may lead to different expressive approaches with specific purposes. The advocates of this approach suggest that literature is full of hidden behind such surrealist statements and thus, they tend to study literature beyond lingual forms and discover the new different layers of meaning and concepts.

This research is going to study the of *Ba'iyeh Ballade* of Lady Fatima (PBUH), which was composed after the *Fadak* Sermon, with the analytic-descriptive research method and also by using the critical discourse analysis approach based on Norman Fairclough's method. The research further goes to demonstrating Lady Fatima (PBUH)'s attitude and insight and explaining the ideological linguistic structures of the ballade at three descriptive, interpretative and expressive levels.

Before getting into analysis, the real ballade text of all other documents is to be reviewed using the historic criticism method. Results indicate that in her ballade, Lady Fatima (PBUH) sought to rebuild and reproduce the Prophet (MGBH)'s dialogue (discourse) in the Islamic

1 Assistant Professor of Tarbiat Modares University kroshanfekr@gmail.com

2 PhD student of Tarbiat Modares University f.akbarizade@yahoo.com

community by taking advantage of different linguistic forms and ideological structures as well as the necessary contexts for communicational effects in criticism of the predominant dialogues and emerging approaches. She criticizes the change and alteration of the society after the demise of the Holy Prophet (MGBH) and reminds the righteous approach giving reference to Prophet Mohammad (MGBH)'s lifetime period.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Norman Fairclough, Arabic poetry, Lady Fatima (PBUH), *Ba'iyeh Ballade*

۱. مقدمه

در ره‌گذر تاریخ می‌توان دریافت که در جامعه‌ی صدر اسلام، به غیر از گفتمان نبوی^(ص) که شالوده و اساس بنیان هویتی و فکری جامعه بوده است، گفتمان‌های دیگری گاه هم‌سو و گاه غیر هم‌سو با گفتمان نبوی رخ نمودند. حضرت زهرا^(ص) در عصر رسول اکرم^(ص) هم‌سو با خط اسلامی حاکم، بیانات و ارشادات زیادی در قالب‌های مختلف، همچون احکام و احادیث، داشته‌اند و بعد از رحلت رسول اکرم^(ص) و با تحولات اجتماعی مخالف با مشی نبوی و انقلاب بسترهای فکری حاکم، گفتمان‌های روشن‌گرانه‌ای مطرح کرده‌اند که خطبه‌ی مشهور فدکیه و قصیده‌ی بانیه‌ی پس از این خطبه، مهم‌ترین گفتمان آن حضرت^(ص) محسوب می‌شود.

گفتمان فاطمی در خطبه‌ی فدک که به اسناد تاریخی زیادی مستند است،^۱ در کلامی روشن و مستدل به آیات و روایات، نه تنها از حق ارث خود از سرزمین فدک صحبت می‌کند، بلکه با بهره‌بردن از ساخت و اثرهای زبانی ایدئولوژیک، بسترهای فکری و اندیشگانی را به چالش می‌کشد. حضرت^(ص) پس از اتمام خطبه‌ی فدک، در ادامه‌ی انتقاد و ابطال گفتمان‌ها و ساختارهای مسلط بر جامعه که الگوها و خطوط فکری مغایر با خط فکری نبوی را ترسیم می‌کردند، در تغییر سبک کلامی از خطبه‌ی منثور به کلام منظوم، رو به قبر رسول اکرم^(ص) نمودند و در حالی که به شدت می‌گریستند، قصیده‌ی بانیه‌ای سرودند.^۲

شایان ذکر است که حضرت فاطمه^(ص) در تاریخ به عنوان شاعر مطرح نبودند، اما به روایت

۱. ر.ک. ابن ابی‌الحدید (۱۴۰۴هـ.ق)، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله‌مرعشی، ص ۲۶۳؛ محمدبن‌علی‌ابن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، حقق علی اکبر غفاری، ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲. محمد علی بن احمد القراچه داغی التبریزی الانصاری (۱۴۲۴ق)، اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء، حقق: هاشم المیلانی، قم: دلیل ما، ج ۱، ص ۷۵.

اسناد تاریخی، برای روشن ساختن حقایق و بیان مفاهیم مورد نظر خویش از کلیه ابزارهای کلامی بهره برده و از شعر به عنوان کلامی منظوم و اثرگذار و محرک عواطف و احساسات در کنار کلام مثنوی و تفصیلی استفاده کرده‌اند. اشعار رسیده از آن حضرت^(ص) مضامین متفاوتی در بردارند که می‌توان آن‌ها را به اشعاری در رثای پیامبر^(ص)، اشعاری در خطاب به فرزندان خود و اشعاری در خطاب به همسرشان حضرت علی^(ع) دسته بندی کرد؛ که البته دسته نخست یعنی اشعاری در رثای رسول اکرم^(ص)، بخش بیش‌تری از اشعار را به خود اختصاص داده است. از بین این اشعار، مرثیه‌ای از ایشان مورد اهتمام این مقاله است که در ادامه‌ی خطبه‌ی فدک سروده‌اند و در آن با کنش‌های زبانی و غیرزبانی، جامعه‌ی آن روز و گفتمان‌های مسلط بر تفکرات آن عصر را به باد انتقاد می‌گیرد.

۲. بیان مسئله

در بررسی و تحلیل متون ادبی، نظریه‌های گوناگونی مطرح است و رویکردهای نقدی متنوعی دنبال می‌شود. برخی از تحلیل‌گران تنها به بررسی صورت‌های زبانی و ساخت واژه‌های صرفی و نحوی می‌پردازند و یا جلوه‌های بیانی را از منظر زیبایی‌شناسی بررسی می‌کنند، و برخی نیز محتوای آثار را وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهند؛ اما از آن‌جا که متون ادبی و آثار هنری، با بازتاب نظام‌های رفتاری و اجتماعی، سند تاریخی به شمار می‌آیند، فرایندهای فرهنگی سرشار از ایدئولوژی هستند؛ پس می‌توان با روش تحلیل گفتمان انتقادی^۱ از حقایق آن‌ها پرده برداشت. گفتمان و تحلیل گفتمان از جمله مباحث مهم نقد نوین می‌باشد. «تحلیل گفتمان انتقادی چگونگی تبلور و شکل‌گیری پیام‌های زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبان (زمینه‌ی متن) و کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی (زمینه‌ی اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند»^۲ و این امکان را فراهم می‌آورد که قضایای حاکم بر متن، اهداف و نقش‌هایی که صورت‌ها به دنبال داشته‌اند، در فراسوی صورت زبانی کشف گردد. واژه‌ها عنصر اساسی زبان و شالوده‌ی اصلی شعرند و افکار و احساسات درون آن‌ها پنهان - اند؛ اما ماندن در سطح ساختار و قالب زبانی و بیان معانی واژگان، جمله‌ها و ترجمه‌ی معنا در

۱ فردوس آفاگل زاده (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، فصلنامه‌ی ادب پژوهی، ش ۱، ص ۲۰.

۲ نورمن فرکلاف (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه‌ی فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ج ۱، ص ۸.

سطح نخست دلالت واژگان، یعنی آنچه تا به حال در مورد اشعار حضرت فاطمه زهرا^(س) انجام شده است، هرگز نمی‌تواند محتوای کلامی و اندیشگانی آن حضرت را تبیین کند و لذا باید با تبیین ساخت واژه‌های زبانی و ایدئولوژیک، و فهم عوامل غیر زبانی و بافت موقعیتی، به درک کنش‌های زبانی و منظور شناختی گفتمان فاطمی نائل شد.

در این پژوهش کوشش می‌شود نخست در الگوی نقد تاریخی، متن صحیح ابیات سروده شده توسط حضرت زهرا^(س) در اسناد مختلف مورد بررسی و آنگاه اختلاف واژگان در ابیات و نیز اختلاف ترتیب و توالی ابیات مورد نظر قرار گیرد، تا متن دقیق گفتمان متناسب به آن حضرت^(س) استخراج شود؛ و در گام دوم، با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، ساخت‌های زبان شناختی، اعم از ساخت‌واژی، معنایی، نحوی و کاربرد شناسی را، در قالب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و در چارچوب نظری نورمن فرکلاف مورد تحلیل قرار دهد.

این مقاله تلاش دارد در بررسی قصیده‌ی بانیه‌ی فدک به پرسش‌هایی زیر پاسخ دهد: متن صحیح گفتمان منظوم حضرت فاطمه^(س) به روایت اسناد کدام است و این قصیده به چه صورت روایت شده است؟ با تحلیل ساخت زبانی و غیرزبانی گفتمان قصیده، جهان‌بینی حضرت زهرا^(س) در خصوص موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی چیست؟ چگونه گفتمان موفق شده است در نقد بستر فکری حاکم بر جامعه و افکار مخاطبان به ارائه‌ی عقیده و تفکر مطلوب دست زند؟ ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک چگونه بازنمایی شده‌اند؟ این ساخت‌ها در تولید معنا و القای آن بر مخاطب به چه شکل عمل می‌کنند؟

۳. پیشینه‌ی تحقیق

در معرفی گفتمان فاطمی اقدام‌های مطلوبی صورت گرفته و گام‌های مهمی برداشته شده است. خطبه‌ی فدکیه، مشهورترین خطبه‌ی حضرت زهرا^(س)، بارها مورد پژوهش‌های سندشناختی، معنا شناختی و زیبایی‌شناختی قرار گرفته است. در زمینه‌ی تحلیل گفتمان این خطبه، می‌توان به مقاله‌ی «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌ی فدک حضرت زهرا^(س)»^۱ اشاره کرد.

اشعار آن حضرت^(س) را می‌توان در لابه‌لای کتاب‌های مختلف یافت؛ که برخی تنها به ذکر معانی الفاظ و صورت ظاهری کلام اشاره کرده‌اند و برخی نیز کوشیده‌اند تا کلام آن

۱ کبری روشن‌فکر و فاطمه اکبری زاده (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌ی فدک حضرت زهرا^(س)»، مجله‌ی منهج، سال ۷، ش ۱۲، صص ۱۲۵-۱۴۷.

حضرت^(س) را به صورت کلی و در مجموع ارائه دهند؛ همچون کتاب فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا^(س)، اثر محمد دشتی، که نشر و نظم کلام ایشان را گرد آورده است؛ و دیوان السیده فاطمة الزهراء که کلام منظوم ایشان را به همت حیدر کامل و محمد شراد گردآوری نموده است. در بین مقالات پژوهشی نوشته شده، دو مقاله در حوزه کلام منظوم آن حضرت^(س) را می‌توان نام برد: «جلوه‌هایی از اشعار حضرت فاطمة الزهراء»^۱ که تنها به آوردن بخش‌هایی از کلام منظوم آن حضرت در الگودهی به کودکان، در مدح علی^(ع)، در بخش مبارزه‌ی سیاسی اشاره کرده و مؤلف بیشتر اهتمام خود را صرف ترجمه‌ی ظاهری و لفظی و معنای اولیه و ظاهری کلام مقفای آن حضرت، در کنار ذکر مختصری از اسناد، نموده است؛ و مقاله‌ی «بازشناسی رویدادهای غمبار در شعاع شعر حضرت فاطمة زهرا^(س) علیها السلام». نویسنده‌ی این مقاله کوشیده است به بخشی از اشعار که تنها ذکر درد دل‌ها و غم‌های جانکاه حضرت اشاره دارد بپردازد و با ذکر اسناد ارجاعی، ترجمه‌ی مضمون اولیه‌ی اشعار را در اختیار خوانندگان قرار دهد.

با این پیشینه، مشاهده می‌شود که در باب تحلیل اشعار آن حضرت^(س) گام پژوهشی محکمی برداشته نشده و از منظر تحلیل انتقادی هرگز مورد توجه قرار نگرفته است. تحلیل قصیده‌ی بایه در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، نه تنها صورت‌های زبانی این قصیده را مورد نظر قرار می‌دهد، بلکه رابطه‌ی گفتمان آن حضرت^(س) و نوع بینش و کنش ایشان در تعامل با جامعه و نظام‌های قدرت و سلطه و گفتمان‌های رقیب را نیز روشن می‌کند.

۴. روش پژوهش تحلیل گفتمان انتقادی

الف. تعریف مفاهیم

- کنش‌های گفتار

در هر موقعیتی با بیان یک گفته و یا نوشته، سه کنش مرتبط به هم به طور همزمان انجام می‌پذیرد: کنش بیانی به معنای تولید عبارتی معنادار متشکل از واژگان و ساختار صرفی و نحوی و آوایی است؛ کنش منظور شناختی و یا کاربرد شناختی، که به معنای هدف و منظور و قصد خاص گوینده و کنش گر بیانی است؛ و کنش تأثیری، که تولید کننده‌ی متن با راهبردهای

۱ احسان فتاحی (۱۳۸۴)، «جلوه‌هایی از اشعار فاطمة زهرا^(ع)»، مجله مبلمان، ش ۶۷، صص ۲۲-۲۷.

بلاغی، دستوری و یا روان‌شناختی و غیره، به دنبال تأثیرگذاری بر مخاطب است.^۱

- پیش‌فرض یا پیش‌انگاشت

دانش پیش‌زمینه، یا همان ساختار معرفتی قبلی، همان الگوهای آشنا از تجارب پیشین است که گوینده فرض می‌کند پیش از ادای پاره گفتار حقیقت دارد.^۲

- انگاره‌ها یا طرح‌واره‌های ذهنی

دانش پیش‌زمینه با مفاهیمی همچون پیوستگی معنایی و انگاره‌ها یا طرح‌واره‌های ذهنی ارتباطی تنگاتنگ دارد. سخن‌گویان یک زبان معمولاً در ذهن خود، وجود پیوستگی معنایی را پیش‌فرض می‌گیرند و بر اساس آن، نوشته‌ها و گفته‌ها در چارچوب تجربه‌ی عادی افراد فهم‌پذیر می‌شود. انگاره‌ی ذهنی (scheme) یا انگاره‌های ذهنی (schemata)، به صورت ثابت یا پویا در ذهن، نوعی انگاره‌ی معرفتی هستند که از پیش در ذهن موجود بوده‌اند.^۳

- ساخت زبانی ایدئولوژیک

ایدئولوژی‌ها، نظام‌های عقاید، باورها، باید و نبایدهایی هستند که منعکس‌کننده‌ی اشتراکات گروه‌های اجتماعی-شناختی‌اند. ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک، علاوه بر معنای کنش‌یابی در گفتمان خاص، معنای کنش‌منظور شناختی و کنش‌تأثیری نیز دارند.^۴

- بینامتنیت

«هر سخن به عمد یا غیر عمد، آگاه یا ناآگاه با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی با هم دارند و با سخن‌های آینده، که به یک معنا پیشگویی و واکنش به پیدایش آنهاست گفتگو می‌کند. مناسبات بینامتنی در حکم حلقه‌های رابط اجزای سخن است. مجموعه دانشی است که به متن امکان می‌دهد تا معنا داشته باشد».^۵

۱ جورج یول (۱۳۸۹)، کاربرد شناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده مهدیرچی و منوچهر توانگر، تهران: سمت، چ ۴، ص ۶۸.

۲ جورج یول، همان، ص ۴۰.

۳ فردوس آقاگل‌زاده (۱۳۹۰)، «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، صص ۷-۲۵.

۴ فردوس آقاگل‌زاده، همان، ص ۷.

۵ بابک احمدی (۱۳۸۰) ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، چ ۱۱.

ب. تحلیل گفتمان انتقادی

تاریخ، ساختارهای اجتماعی و معرفتی در نقد زبان شناختی، از منابع اصلی دانش به شمار می‌روند.^۱ بنا بر تحلیل گفتمان انتقادی، مسائل قدرت و سلطه منجر به بروز گفتمان‌های متفاوت و با هدف‌های خاص می‌گردند. هر متنی در شرایط ویژه و با درجات متفاوت از آزادی و در نسبتی از قدرت تولید می‌شود و با همین درجات متفاوت نیز در دسترس خواننده قرار می‌گیرد.^۲ منابع قدرت این توان را دارند که افکار عمومی را از طریق ساخت‌های زبانی آغشته به ایدئولوژی خاص اداره کنند^۳ و این ایدئولوژی به گونه‌ای طبیعی در ساخت زبانی گفتمان جلوه می‌کند و به شکلی نامحسوس جهت‌دهنده و تأثیرگذار می‌گردد. ساخت‌های ایدئولوژیک از طریق حذف و اظهار، ترادف و هم‌آوایی، تضاد، استعاره و مجاز به دنبال این هستند که دانش پیش زمینه‌ای خاص را در ذهن فعال نمایند و به کمک استعاره‌های ذهنی، طرح‌واره‌ها و قالب‌های ذهنی، معنای خاصی را تداعی و یا ایجاد نمایند.^۴ رابطه‌ی بین شکل و محتوا در گفتمان، رابطه‌ای دل‌خواهی یا قراردادی نیست؛^۵ از این‌رو گفتمان بر مبنای بافت متن و بافت موقعیت تحلیل می‌شود، تا در بافت متن، نحوه‌ی کاربرد زبان، و در بافت موقعیت، شناخت و تعامل در بافت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی نمایان گردد.^۶

ت. چارچوب نظری پژوهش، رویکرد نورمن فر کلاف

در تحلیل انتقادی فر کلاف که مبنای کار این پژوهش است، متن دارای کلتی است متشکل از مجموعه عناصر درون زبانی و عوامل برون زبانی؛ این عوامل نه تنها سازنده‌ی متن هستند، بلکه در فرایند تفسیر متن نیز مؤثر می‌باشند. فر کلاف معتقد است کاربرد زبان معمولاً در عین حال

۱ کبری روشنفکر و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۸۹)، «مبانی نقد اجتماعی در ادبیات»، *دانشنامه علوم اجتماعی*، دوره دوم، ش ۴، ص ۱۵۷.

۲ حسینعلی قبادی، و همکاران (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور»، *فصلنامه نقد ادبی*، س ۲، ش ۶ ص ۱۵۱.

۳ فردوس آقا گل زاده (۱۳۹۰)، همان، ص ۱۰.

۴ مریم سادات غیاثیان و فردوس آقا گل زاده (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *مجله زبان و زبان شناسی*، س ۳، ش ۱، ص ۴۴.

۵ فردوس آقا گل زاده (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ص ۲۲.

۶ فرامرز میرزایی و ناهید نصیحت (۱۳۸۴)، «روش گفتمان کاوی شعر»، *مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب*، ش ۴، ص ۵۰.

که سازنده‌ی هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و باورهاست، توسط آن‌ها نیز ساخته می‌شود^۱ و مخاطبان گفتمان نیز می‌توانند آگاهانه و یا ناآگاهانه روابط قدرت خاصی را مشروعیت بخشند.^۲

فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی سطوح مختلفی را مطرح می‌کند: سطح اول، گفتمان به مثابه‌ی متن می‌ماند و در آن مقوله‌های زبان شناسی، فارغ از نقش زمینه، از نظر انتخاب نوع واژگان، روابط هم‌نشینی و واژگان و کاربرد اسامی خاص تحلیل می‌شوند. در سطح دوم، یعنی سطح تفسیر، جنبه‌ی بینامتنی و تاریخی مورد نظر است و دانش زمینه‌ی تولید متن و رابطه‌ی گفتمان در تعامل با ساختارهای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سطح سوم، مرحله‌ی تبیین، در آن به بررسی رابطه‌ی تعامل و ساختار اجتماعی، و نیز به بررسی نگاه ایدئولوژیک در تقابل و یا تأثیر گفتمان موجود در جامعه و قدرت پرداخته می‌شود.^۳

این پژوهش بر مبنای الگوی سه سطحی نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، تلاش دارد ساخت‌های ایدئولوژیک و راهبردهای گفتمانی و کاربرد شناختی، ساخت واژه‌های صرفی و نحوی را در مرحله‌ی توصیف؛ و ارتباط بینامتنی گفتمان قصیده با سایر متون و طرح‌واره‌های ذهنی را در مرحله‌ی تفسیر، روشن کند و نهایتاً در مرحله‌ی تبیین، رابطه‌ی گفتمان و ایدئولوژی‌های حاکم و بسترهای فکری و اجتماعی را مورد بررسی قرار دهد.

۵. قصیده‌ی بایئیه به روایت اسناد

اشعار منسوب به حضرت فاطمه زهرا^(س) در همه‌ی اسناد به یک شکل نقل نشده؛ و احیاناً در نوع واژگان، تقدم و تأخر ابیات و حتی در تعداد ابیات اختلافاتی مشاهده می‌شود و هر سند، بخشی از اشعار را ذکر کرده است. اما آن شعری که در اغلب کتاب‌های حوزه‌ی مطالعاتی آن حضرت بیش از پیش، متقن و محکم به اسناد است، قصیده‌ی بایئیه‌ی آن حضرت است که در پایان خطبه‌ی فدکیه نقل شده. از این رو، تحلیل محتوای آن با اطمینان بیش‌تری میسرخواهد بود.

۱ نورمن فرکلاف، همان، ص ۷۰.

۲ همان، ص ۴۱.

۳ مریم السادات غیاثیان، همان، صص ۴۲-۴۳؛ حسینعلی قبادی، همان، ص ۱۵۵.

در ابتدا متن قصیده‌ی بائیة بر مبنای نظر روایی مورد استناد کتاب *اللمعة البيضاء*^۱ برگزیده شده، که بدین شرح است:

۱. قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَبْنَتْهُ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكُثِرِ الْخُطْبُ

بعد از تو خبرهای شگفت و نظرهای گوناگون و سنگین در جامعه پدید آمده؛ اگر تو در جامعه حضور داشتی، کار به این جا نمی کشید و این گونه حوادث در نمی گرفت!

۲. إِنَّا قَدَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضَ وَأَبْلَهَا وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَ لَا تَعِبْ

ما تو را از دست دادیم، همچون زمین که باران پرباری را از دست دهد؛ و قومت از هم پاشید، پس شاهد آنان باش، تو غایب مشو.

۳. وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَى مُقْتَرَبٌ

هر خاندانی دارای نزدیکانی است و جایگاهی دارد؛ جایگاه تودر قرب و منزلت از همه نزدیک تر است.

۴. أَبَدْتَ رِجَالُ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُثْبُ

مردانی نیت‌ها و زمزمه‌های قلبی‌شان را، به محض این که تو رفتی و خشت‌های خاک تو را از ما جدا کرد، بر ما آشکار ساختند.

۵. تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا لَمَّا قُدَّتْ وَ كُلُّ الْأَرْضِ مُغْتَصَبٌ

مردانی با چهره‌هایی خشمناک بر ما وارد شدند و از منزلت ما کاستند؛ آن هم به محض این که تو از دست رفتی، و سرتاسر زمین سراسر تنگ و تاریک شد.

۶. وَ كُنْتَ بَدْرًا وَ نُورًا يَسْتَضَاءُ بِهِ عَلَيْكَ تَنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

تو ماه و نوری بودی که از تو روشنایی گرفته می شد؛ از صاحب عزت و بزرگی، نوشته‌ها (قرآن) بر تو نازل می گشت.

۷. قَدْ كَانَ جَبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤْنِسُنَا فَقَدْ قُدَّتْ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبٌ

جبرئیل با آوردن آیات وحی با ما انس و الفت داشت؛ تو یقیناً از دست رفتی و تمامی خوبی‌ها

۱ محمدعلی بن احمد القراچه داغی التبریزی الانصاری (۱۴۲۴ق)، *اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء*، حقق هاشم المیلانی، قم: دلیل ما، ج ۱، ص ۷۷.

با رفتنت در حجاب فرو رفت.

۸. ضَاقتَ عَلَى بِلَادِي بَعْدَ مَا رَحِبْتَ وَ سِيمَ سِبْطَاكَ حَسَفًا فِيهِ لِي نَصَبُ

سرزمینم، بعد از آن‌همه فراخی بر من تنگ گردید؛ و دو فرزندت (دو سبط) مورد بی‌توجهی قرار گرفتند، که من از آن آزرده‌ام و در امان نیستم.

۹. فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَأَنَّ الْمَوْتَ صَادَفَنَا لَمَّا قَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ

کاش قبل از تو، مرگ بر ما وارد می‌شد؛ آن‌گاه که وفات یافتی و خست‌های خاک مانع از دیدنت گردید.

۱۰. إِنْأَا رَزِينَا بِمَا لَمْ يَرْزُ ذُو شَجَنٍ مِنْ الْبَلِيَّةِ لَا عُربٌ وَ لَا عَجَمُ

ما دچار مصیبتی شدیم که هیچ صاحب اندوهی تاکنون بدان دچار نگشته، مصیبتی که هیچ عجمی و هیچ عربی به خود ندیده است.

۱۱. وَ قَدْ رُزِينَا بِهِ مَحْضًا خَلِيقَتُهُ صَافِي الضَّرَائِبِ وَ الْأَعْرَاقِ وَ النَّصَبِ

ما داغ کسی را دیدیم که طبیعت و طینتی خالص داشت؛ و نیکو سرشت، نیکو خلق و نیکو اصل بود.

۱۲. فَأَنْتَ خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ وَأَصْدَقُ النَّاسِ حَيْثُ الصِّدْقِ وَ الْكِذْبِ

تو در میان تمام بندگان خداوند بهتری؛ و آن‌جا که صداقت و دروغ آزاد است، تو راست‌گو ترین مردم هستی

۱۳. فَسَوْفَ نَبْكِيكَ مَا عَشْنَا وَ مَا بَقِيتَ لَنَا الْعَيُونُ بِتِهْمَالٍ لَهُ سَكْبُ

مادامی که زندگی کنیم و مادامی که چشم‌هایمان سو داشته باشد به شدت بر تو خواهیم گریست.

۱۴. سَيَعْلَمُ الْمُتَوَلَّى ظُلْمَ حَامِتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَتَى سَوْفَ يَنْقَلِبُ

بانیان و سرکرده‌های ظلم به نزدیکان تو و اهل بیت ما در روز قیامت خواهند فهمید که به چه فرجامی می‌رسد.

با توجه به سایر اسنادی که این قصیده را به نحوی نقل کرده‌اند و با توجه به نظر اکثر مصادر و نیز سیاق گفتمان، برخلاف نظر کتاب *اللمعة البيضاء*، که واژه‌ی «الإرث» را در بیت

پنجم ذکر کرده، واژه‌ی «الأرض» ترجیح یافته است.

- بازبینی بایه‌ی مذکور در بین اسناد از اختلافات روایی به این ترتیب حکایت دارد:
۱. الامالی^۱: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است: ۱۱، ۱۴، ۵، ۶، ۷، ۱۲، ۱۳.
 - اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت دوم، مصرع دوم: «فقد نکبوا» / بیت هفتم، مصرع دوم: «فغبت عنا» / بیت ششم: «فكنت» در مصرع اول و «ینزل» در مصرع دوم / بیت پنجم، مصرع دوم: «بعد النبی و کل الخیر محتجب» / بیت یازدهم، مصرع اول: «فقد لقینا الذی لم یلقه أحد».
 ۲. إحقاق الحق و إزهاق الباطل^۲: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است: ۱، ۲، ۹.
 - اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت دوم، مصرع دوم: «و غاب مذ غبت عنا الوحي و الكتب» / بیت نهم، مصرع دوم: «لما نعت و حالت دونک الكتب».
 ۳. الاحتجاج^۳: ابیات ۱ تا ۸ به ترتیب ذکر شده در بالا آمده است.
 - اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت چهارم، مصرع دوم: «و حالت دونک التراب» / بیت پنجم، مصرع دوم: «الأرض» به جای «الإرث».
 ۴. کشف الغمة فی معرفة الأئمة^۴: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است ۱، ۲، ۴، ۸، ۹.
 - در این سند اختلاف واژگان بیت ۵ مصرع دوم: «قد غبت عنا فحن الیوم مغتصب».
 ۵. مناقب آل ابی طالب^۵: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است: ۱۳، ۱۲، ۸، ۹، ۷، ۶، ۱۱.
 - اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت هفتم: «کان جبریل روح القدس زائرنا فغاب عنا و کل الخیر محتجب» / بیت نهم، مصرع دوم: «حالت دونک الحُجُب».
 ۶. بلاغات النساء^۶: تنها دویست اول نقل شده است.
 ۷. فرهنگ سخنان حضرت فاطمه^۷: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است: ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۱۰، ۹، ۱، ۷.

۱ محمد بن محمد بن النعمان المفید (شیخ مفید) (بی تا)، الامالی، لبنان: دار التیار الجدید، ص ۲۰۰.

۲ نور الله بن شریف الدین شوشتری (۱۴۱ق)، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، تعلیقات شهاب الدین الحسینی المرعشی التستری، به اهتمام محمود المرعشی، ج ۱۹، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العلامه، ص ۱۶۲.

۳ احمد بن علی طبرسی (۱۹۹۶م)، الاحتجاج، قم: نشر محمدی، ص ۲۲۰.

۴ ابی الحسن علی بن ابی الفتح الإربلی (۱۴۰۵هـ)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بیروت: دار الاضواء، ص ۱۳.

۵ محمد بن علی ابن شهر آشوب (۱۳۷۶هـ)، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، قم: انتشارات علامه، ص ۳۶۱.

۶ ابن طیفور (۱۹۷۲م)، بلاغات النساء، بیروت: دار النهضة الحدیثه، ص ۲۳.

۷ محمد دشتی (۱۳۷۰)، فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، تهران: مؤسسه‌ی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۶۴.

اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت دوم، مصرع دوم: «فأشهدهم فقد نكبوا» / بیت نهم، مصرع دوم: «و حال دونك الحجب» / قبل از بیت پایانی: «وكان جبريل روح القدس زائرنّا فغاب عنا و كل الخير محتجب».

۸. دیوان فاطمة الزهرا^۱: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است: ۱، ۲، ۹، ۵، ۱۴، ۴، ۳.

اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت سوم: «عند اله للأدنین مقرب» / بیت چهار: «فحوى صدورهم» / بیت پنجم: «الأرض» به جای «الإرث» / بیت چهاردهم، مصرع دوم: «أتى كيف انقلب»

در بخش دیگر این دیوان، تحت عنوان «الروح المحتجة»، ص ۴۵: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است: ۱۱، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۸، ۱۲، ۱۳.

اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت هفتم: «وكان جبريل روح القدس زائرنّا فغاب عنا و كل الخير محتجب» / بیت نهم: «حالت دونك الحجب».

۹. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى^۲: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است: ۱، ۲، ۱۱، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۸، ۱۲، ۹.

اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت هفتم: «وكان جبريل روح القدس زائرنّا فغاب عنا و كل الخير محتجب» / بیت نهم: «حالت دونك الحجب».

۱۰. فاطمة الزهرا و الفاطميون^۳: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است: ۱، ۲، ۹.

اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت دوم مصرع دوم: «و غاب مذ غبت عنا الوحى و الكتب» / بیت نهم، مصرع دوم: «لما نعت و حال دونك الكتب».

۱۱. بندگی راز آفرینش^۴: ابیات به ترتیب این شمارگان ذکر شده است: ۷، ۹-۱.

اختلاف واژگان در این سند بدین قرار است: بیت اول مصرع دوم: «لم يكبر الخُطب» / بیت دوم، مصرع دوم: «فأشهدهم فقد نكبوا» / بیت پنجم: «الأرض».

۱ حیدر کامل و محمد شراد الحسانی (۲۰۰۶م)، دیوان السیة فاطمة الزهراء، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ج ۱، ص ۶۴

۲ احمد الرحمانی الهمدانی (۱۳۶۹هـ)، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۱، بیروت، مؤسسة النعمان، ص ۳۱۳.

۳ عباس محمود العقاد (۱۴۱۴ق)، فاطمة الزهراء و الفاطميين، مصر: دار الكتب المصرية ص ۳۲.

۴ سید عبدالحسین دستغیب (۱۳۷۳)، بندگی راز آفرینش شرح خطبه‌ی حضرت زهرا، صح محمد هاشم دستغیب، ج ۲، شیراز: مسجد جامع عتیق، ص ۷۲۷.

۶. تحلیل سه سطحی گفتمان انتقادی قصیده‌ی بایئیه‌ی حضرت فاطمه زهرا^(س)

۱.۶. سطح توصیف

گفتمان انتقادی قصیده‌ی بایئیه‌ی حضرت فاطمه زهرا^(س) در بحر بسیط و در وزن عروضی متناسب با رثا، با قاطعیت، مدخل بحث را گشوده، و با «قد کان» آغاز شده و با آوردن تأکیدات این، قد، جملات اسمیه و امثال آن‌ها، گفتمان را پیش برده است. ضمیر خطاب مفرد مذکر در ارجاع به حضرت رسول^(ص) محور اصلی ضمایر و تشکیل‌دهنده‌ی حجم غالب ضمایر است تا گفتمان بر کانون محوری رحلت پیامبر^(ص) قرار گیرد. همچنین، ضمیر جمع مذکر نیز برای اشاره به جامعه و سازندگان خطوط فکری آن، و ضمیر متکلم مع الغیر برای تعبیر از اهل بیت رسول اکرم^(ص) به کار رفته است؛ از این رو، واژگان و ضمایر از سه سطح معنایی در حوزه‌ی رسول اکرم^(ص)، جامعه و اهل بیت^(ع) حکایت دارند:

۱.۱.۶. تو، بهترین بنده، صادق ترین، نیکو خصلت، نیکو اصل، پیام آور عزّت، نور

گفتمان فاطمی در سخن از پیامبر اکرم^(ص) از ضمیر مخاطب استفاده کرده و تمام تصاویر و حقایق جاری در گفتمان در نقطه‌ی عطف تحولات «ضمیر مخاطبک»، یعنی رسول اکرم^(ص)، در ظرف زمانی گذشته و با صیغه‌ی ماضی مطرح شده است، تا گفتمان بر نقطه‌ی کانونی وجود تأثیر گذار حضرت^(ص) پیش برود و ساخت‌های زبانی، بار ایدئولوژیک به خود بگیرند. مضامین گفتمان انتقادی شعر در ساخت واژه‌های معرفه ارائه می‌گشته است. ساخت‌های بی‌نشان و معرفه در مورد نبی اکرم^(ص)، پیش انگاشت کلامی را واقعیت و حقیقت ادراک شده مفروض می‌دارد، تا کنش بیانی و ارتباطی و کاربرد شناختی شکل گیرد.

گفتمان فاطمی، شخصیت پیامبر^(ص) را این طور معرفی می‌کند: «فَأَنْتَ خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ»، و در روایتی دیگر «فَأَنْتَ وَاللَّهُ خَيْرُ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ». آوردن اشاره گر به شکل ضمیر منفصل «أَنْتَ» و خطاب به «تو»، آن گونه که از جنبه‌ی کاربرد شناسی برای آن معنایی بیش از ظاهر کلام متصور می‌شوند،^۱ می‌تواند از یک سو دلیل نزدیکی حضرت فاطمه زهرا^(س) به وجود پیامبر اکرم^(ص) از لحاظ نسبی و عاطفی باشد، و از سوی دیگر به هدف هوشیار ساختن مخاطبان و اقرار گرفتن از آن‌ها در مورد نبی اکرم^(ص) بوده است، تا جنبه‌های مجازی و استعاری به خود بگیرد.

۱ جورج یول، همان، ص ۲۸.

همچنین، عبارت «فَأَتَى اللَّهَ خَيْرُ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ» با به کارگیری جمله‌ی اسمیه با تضمن پیش انگاشت ثبوت واستمرار، ارجاع ضمیر، استفاده از «کل» در تأکید شمولیت «خلق» و یا آوردن سوگند به اسم جلاله‌ی خداوند، می‌تواند دلالت‌های ایدئولوژیک مختلفی داشته باشد؛ از جمله این که پیامبر اکرم^(ص) در مقایسه با تمامی مخلوقات، تمامی انسان‌ها و بندگان خدا، بهترین هستند و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند در رتبه‌ی وجودی پیامبر و هم ردیف و هم اندازه‌ی ایشان است. دیگر آن که محور برتری و افضلیت، عباداللهی است. تواضع در برابر قانون الهی، احکام، مشیت و اراده‌ی خداوند باید ویژگی برتر حاکم و والی جامعه باشد، چونان که نبی اکرم^(ص) بوده‌اند.

در گفتمان فاطمی، افضلیت و برترین بودن حضرت رسول^(ص) در رابطه با خداوند، در محور بندگی، و در تعامل با مردم در محور صداقت (أَصْدَقُ النَّاسِ حَيْثُ الصِّدْقُ وَالْكَذِبُ) متجلی است. کنش بیانی غیرمستقیم این پاره گفتار نشان می‌دهد که در میان جامعه‌ی انسانی که تعامل‌ها بر پایه‌ی دو گانه (صدق و کذب) بنا شده، رویکرد نبی اکرم^(ص)، به عنوان حاکم اصلی و والی جامعه، تنها صدق بوده است. پیامبر اکرم در رویکردی صادقانه، و بر خلاف رویکردهای نوظهور رقیب گفتمان فاطمی، در اعلا درجه‌ی صداقت قرار داشتند.

بنا به پاره گفتار «قَدْ رَزَيْنَا بِهِ مَحْضًا خَلِيقَتَهُ صَافِي الضَّرَائِبِ وَالْأَعْرَاقِ وَالنَّصَبِ»، پیامبر اکرم از جنبه‌ی وجودی و شخصیتی به دور از هر کاستی، ناخالصی «مَحْضًا خَلِيقَتَهُ» معرفی می‌شوند: انسانی که سرشت پاک و نیک (صافی الضرائب) داشتند و از شالوده‌ای کریم بهره برده و از اصلی نیکو (و الاعراق و النصب) برخوردار بودند. عدول از ضمیر مخاطب «ک» به ضمیر مفرد مذکر غائب «ه» در «خَلِيقَتَهُ»، در تأیید علو منزلت ایشان و از حیث روانی مؤید عظمت وجود پیامبر اکرم^(ص) و مرتبه‌ی بالا و دست نیافتنی ایشان است. در فراسوی واقعیت‌های ذکر شده در خصوص شخصیت پیامبر اکرم^(ص)، آنچه از اوصاف شخصیت پیامبر بیان می‌شود و آن بهترین بودن در بندگی، صداقت، عزت، خلوص طینت و نیکو سرشتی و اصلی که مدلول مؤکد حضرت فاطمه زهرا^(ص) عنوان می‌گردد، خصائص زمامدار حکومت اسلامی است که لاجرم باید متصف به آن‌ها باشد.

پیامبر اکرم^(ص) دریافت کننده‌ی بهترین کلام (عَلَيْكَ تَنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ) از خالق - پروردگار صاحب اصلی عزت - بودند. تقدیم متعلق «علیک» بر متعلق «تنزل»، مفید معنای حصر و اختصاص است و این مطلب را نشان می‌دهد که غیر از وجود پیامبر اکرم، هیچ کس

قابلیت دریافت این پیام هدایت‌گر و عزت‌ساز را نداشته است و نخواهد داشت. در پاره گفتار «عَلَيْكَ تَنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ»، «منظور از «الکتاب» آیه‌های قرآن یا سوره‌های قرآن است که خود کتابی نوشته شده است؛ همچنین، می‌تواند به معنای این باشد که کتاب قرآن از جنس همان کتاب‌های آسمانی پیشین و در بردارنده معنا و مفهوم آن‌ها است.^۱ ارتباط کلامی و هم‌نشینی واژگانی «الکتاب» و «العزة» از دیدگاه ایدئولوژیک حضرت حکایت دارد؛ بدین معنا که کتاب قرآن با مضامین عالی و دلالت‌های روشن، هدایت‌کننده و اتصال‌دهنده به منبع لایزال عزت، و سعادت‌بخش و نجات‌دهنده خواهد بود. قرآن با سرچشمه گرفتن از عزت لایزال الهی پیام‌آور رشد و هدایت است و جامعه را در مسیر عزت‌مداری قرار می‌دهد. توجه به قرآن و عمل به دستورات آن، هدایت‌بخش و عزت‌آفرین خواهد بود.

حضرت فاطمه زهرا^(ص) در بیت ششم اشاره می‌کند: «وَ كُنْتُ بَدْرًا وَ نَوْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ». پیامبر اکرم^(ص) در زمان حیات خویش به عنوان رکن روشن‌گر جامعه مطرح بودند. تشبیه شخصیت پیامبر در میان جامعه‌ی مسلمانان به نور و ماه، بیان‌گر این است که ایشان همچون نوری در میان تاریکی و گمراهی بوده که راه را روشن می‌ساخته‌اند. جامعه در پرتو نور وجود ایشان که بنده‌ی مخلص خداوند بوده، راه درست را تشخیص می‌داده است؛ و این ساخت و اثری ایدئولوژیک بر این دلالت دارد که هدایت در گفتمان و در مسیر و خط نبوی است و گفتمان‌های معارض با گفتمان نبوی در تضاد با حقیقت و روشنی هدایت قرار دارند.

۶. ۲. ۱. قوم تو، مردانی، بدا، تكثر آراء و خطوط، تشتت و اختلال

در جامعه‌ی اسلامی که بر مبنای آیات و دستورات الهی به دست پیامبر اکرم^(ص) بنا و بر چارچوب معینی استوار گردید، در زمان حیات ولی‌گزار قدر جامعه در راه درست و شناخته شده و تعریف گشته‌ی گفتمان نبوی قرار داشت. مردم در هر نقطه‌ی مبهمی با توسل به وجود پیامبر اکرم^(ص) نقاط تاریک ذهن خود را روشن می‌کردند. از همین رو، در بیت دوم واژه‌ی «قوم» در اضافه به لفظ «ک» معرفه می‌شود؛ بدین معنا که مردم در انتساب و ارتباط به پیامبر^(ص) «قومک» بودند و از صیاغ نکره به صیاغ معرفه وارد شدند و ماهیت قابل تشخیص و درستی یافتند.

۱ محمد علی بن احمد القراجه داغی التبریزی الانصاری، همان، ص ۷۱۵.

نکته‌ی شایان توجه این است که حضرت، از قوم پیامبر^(ص) که بالتبع قوم خویش هستند، نه تنها «قومنا، یعنی قوم ما» تعبیر نمی‌کنند، بلکه از آن‌ها با ساخت واژ زبانی نکره «رجال» به معنای مردانی^(ص) سخن می‌گویند. حضرت صدیقه زهرا^(ص) از قوم خویش و مخاطبان خود که در واقع چهره‌های برجسته و نامی جامعه بودند، به عنوان مسببان تحولات مغایر با خط نبوی، با عدول از صیغه‌ی معرفه به صیغه‌ی نکره، با واژه‌ی «رجال» تعبیر می‌کند: «أَبَدْتُ رِجَالُ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتِ دُونَكَ الْكُتُبُ» و «تَجَهَّمْنَا رِجَالُ وَ اسْتُخَفَّ بَنَاءُ». ساخت واژ تنکیر در «رجال» بر این دلالت دارد که چهره‌ی نوظهور آنان، نامألوف و شایسته‌ی بی‌توجهی است؛ کما این که این صورت زبانی می‌تواند بر تحقیر و تقیص آنان نیز دلالت کند.

از سویی، واژه‌ی «أَبَدْتُ» می‌تواند دارای بار ایدئولوژیک و کنش منظوری باشد. «بدأ بالشئ» به معنای شروع به چیزی کردن است و «ابتداء» به معنای اول یک چیز و شروع یک چیز است؛ بدین معنا که این افراد با فرصت‌طلبی شروع به بدعتی تازه نمودند. عمل کرد این افراد با صیغه‌ی مؤنث «أَبَدْتُ رِجَالُ- تَجَهَّمْنَا رِجَالُ» تعبیر می‌شود که آوردن صیغه‌ی مفرد مؤنث برای جمع مذكر عاقل، می‌تواند دلالت بر تحقیر آنان داشته باشد. در شخصیت‌شناسی این افراد و تبیین عمل کردشان، مهم این است که آنان به دنبال پیروی از خط مشی نبوی نبودند و همواره در نهان خود اموری می‌پروراندند. نجوای سینه‌ها (نجوی صدورهم) و به روایتی دیگر، نیت‌های قلبی آن‌ها (فحوی قلوبهم) برخلاف ظاهرشان و در تعارض با گفتمان نبوی^(ص) بوده است.

با پیش انگاشت واقعیت گفتمان‌های نوظهور، می‌توان دریافت، باطن و نیت درونی که در زمان حضور و حیات رسول اکرم^(ص) امکان بروز نداشته‌اند، قطعاً برخلاف رضایت حضرت پیامبر^(ص) بوده است. «أَبَدْتُ رِجَالُ لَنَا... لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتِ دُونَكَ الْكُتُبُ»، یعنی وقتی حضرت رسول اکرم^(ص) چشم از جهان فرو بستند، این نیت‌ها و این باطن‌ها آشکار شد و خود نشان این است گفتمانی که این افراد بعد از رحلت نبی^(ص) بر اساس همان باطن‌های پنهان داشته‌اند، خود بیان می‌کردند که ناصواب بوده است.

حضرت فاطمه زهرا^(ص) در انتقاد از گفتمان‌های نوظهور و اثرگذار بر خطوط فکری و ایدئولوژیک جامعه، از آن‌ها به عنوان «أَنْبَاءُ» و «هَنْبِئَةٌ» (قد كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءُ وَ هَنْبِئَةٌ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكُنْ الْخُطْبُ) تعبیر می‌کند. «أَنْبَاءُ» از «نَبَأٌ» به معنای اقوال و اخبار شگفت؛ بنا به دلالت آوایی (الف ممدوده)، به آوای طویل و عریض گفتمان‌هایی که در گوش جامعه نواخته شد؛ و در کنش بیانی غیرمستقیم، به مباحث مطرح شده در باب غصب فدک و غصب

خلافت اشاره دارد. «هَنْبِئَة» به معنای «امر شدید و درهم آمیختن اقوال»^۱ است که بنا به دلالت واژگانی و آوایی، به معنای گفتمان‌هایی است که بر پیکر جامعه گران و سنگین آمده است و به عبارتی، «اقوال متفاوت و آراء گوناگونی که بر پیکره جامعه شدیداً تحمیل گشته است».^۲ تعبیر از این آراء و اقوال در صورت زبانی نکره، کنش منظوری ساخت واژه را در راستای زشت و نامألوف دانستن، ناصواب و ناهمگون خواندن این گفتمان‌ها از نظر اهل بیت^(ع) و متضاد خواندن آن‌ها با روح جامعه‌ی نبوی و خط فکری جامعه‌ی اسلامی قرار می‌دهد.

«لو» إمتناع لإمتناع با معنای شرط و تعلیق، حدوث این آراء و اقوال را در گرو عدم حضور نبی اکرم^(ص) قرار می‌دهد؛ بدین معنا که اگر پیامبر اکرم^(ص) حاضر و حاکم و شاهد بود (لو کنت شاهدا)، به طور قطع و یقین (لم تكثر الخطب)، چنین تکرری و چنین گفتمان‌های متعارضی حادث نمی‌گشت. با توجه به این که شکل خاصی که نظام دستوری هر زبان به خود می‌گیرد، رابطه‌ی تنگاتنگی با نیازهای اجتماعی و فردی‌ای دارد که زبان باید انجام دهد،^۳ این صورت زبانی با هم‌نشینی واژگانی، وجه ایدئولوژیک گفتمان را باز می‌نماید. ساخت واژه‌های زبانی همچون لو، لم، نکره آوردن ابناء و هنبئة به منظور تقیص و ناروا شمردن باورهایی که در میان جامعه طبعی شده است، این گفتمان‌های غالب و این آراء و اقوال تأثیر گذار از سوی افرادی که خود را به جای پیامبر^(ص) حاکم می‌دانند، متعارض با خط نبوی قلمداد شده و گفتمان اهل بیت هم‌سو با گفتمان نبوی معرفی می‌گردد.

واژه‌ی «اختلال» از واژگانی به کار رفته در صورت‌های زبانی گفتمان است: «وَ إختلَّ قَوْمُک فَأشْهَدُهُمْ وَ لَا تَغِبْ». «اختلال» به معنای از هم پاشیدگی نظام و ساختار یک چیز است؛^۴ و «خلل» به معنای فاصله و شکاف بین دو چیز است و در واقع شکافی است که میان دو چیز حاصل می‌شود و آن‌ها را از هم می‌پاشاند.^۵ این واژه در کمال حسن دلالت و با تمام ساختار دلالتی (آوا، حروف و معنا) شدت تأثیر گفتمان‌ها و چند صدایی‌های حاصل گشته پس از رحلت پیامبر را در تفرقه‌افکنی در جامعه تبیین می‌کند. در نگاه تیزبین حضرت فاطمه زهرا^(س)، این تحول و انقلاب جامعه به سبب خلأ حاصل گشته در فقدان پیامبر اکرم^(ص) است.

۱ المنجد فی اللغة والأعلام (۱۹۸۶م)، بیروت: دارالمشرق، ج ۱، ص ۸۷.

۲ ایرنما مکاریک (۱۳۸۸هـ)، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، ج ۳، ص ۲۵۷.

۳ همان‌جا.

۴ عبد الله العالیلی (۱۴۰۵ق)، المعجم الوسیط، ج ۱، دمشق: دار المعارف، ص ۲۶۳.

۵ عبد الله العالیلی، همان، ج ۱، ص ۲۶۳.

صورت‌های زبانی بافت گفتمان، همچون «لَمَّا» در «لَمَّا قَضَيْتَ / لَمَّا قَدَدْتَ / لَمَّا مَضَيْتَ» تمنی «لَو» در «لَو كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكُنْ» و دوگانه‌های کلامی (فاشهدهم و لا تَغِبْ / حَالَتْ دُونَكْ)، با پیش انگاشت واقعیت‌پذیر، بار ایدئولوژیک و معنایی فراتر از صورت زبانی دارند. حضور و تجلی این گفتمان‌های تفرقه‌انگیز در جامعه، در تضاد با حضور پیامبر^(ص) و گفتمان نبوی و اهل بیت^(ع) بیان می‌شود؛ یعنی اگر رسول اکرم^(ص) در قید حیات بود، هرگز این گفتمان‌ها حاصل نمی‌گشت؛ پس تجلی آن‌ها بر خلاف رضایت پیامبر اکرم^(ص) بوده است.

۳.۱.۶. اهل بیت، قرابت و منزلت، خیر فراوان، زمین غصب شده (ارث)، انس به آیات وحی حضرت فاطمه زهرا^(ص) در طول گفتمان منظوم قصیده‌ی بانیه (بجز یک بیت) اغلب از خانواده‌ی خویش - خاندان اهل بیت^(ع) - با ضمیر متکلم مع‌الغیر تعبیر می‌کند. آوردن ضمیر «ما» بدین معناست که آنچه حضرت فاطمه زهرا^(ص) در گفتمان خویش مطرح می‌کند، جنبه‌ی شخصی ندارد، بلکه تمام موضوع‌ها در خصوص کل خانواده‌ی ایشان، یعنی اهل بیت پیامبر اکرم^(ص) است. استفاده از واژه‌ی «اهل» در بیت سوم در بیان منزلت، (كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ إِلَهٍ حَتَّى الْأَدْنَى مُقْتَرَبٌ)، می‌تواند این دلالت را تأیید کند. رابطه‌ی اهل بیت^(ع) و پیامبر اکرم^(ص) در عین رابطه‌ی نزدیک نسبی، رابطه‌ای بسیار نزدیک و سراسر عاطفه و خیر و لطف تعبیر شده است. ضمیر مفرد مخاطب در صحبت از پیامبر اکرم^(ص) در طول شعر در خطاب کسی که رحلت کرده و در عدم قرابت مکانی می‌تواند به معنای رابطه‌ی بسیار نزدیک و قرابت روحی و قلبی در عین رابطه‌ی نزدیک نسبی باشد.

وجود پیامبر^(ص) در طول دوران حیاتشان برای خاندان اهل بیت^(ع) «كُلُّ الْخَيْرِ» یعنی سراسر خیر و برکت بودند (قَدْ قَدَدْتَ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبٌ). (ال و كل) در (كُلُّ الْخَيْرِ) دلالت بر شمولیت و همه‌جانبه بودن خیر دارند. خیر فراوان وجود پیامبر اکرم^(ص) در طول حیاتشان برای خاندان اهل بیت^(ع) و حضرت فاطمه زهرا^(ص) در بیت سوم در تعبیری استعاری و تشبیهی ضمنی، به رابطه‌ی زمین و باران فراوان و پر خیر و برکت (إِنَّا قَدَدْنَاكَ قَدْ الْأَرْضَ وَأَبْلَهَا) شبیه می‌گردد. «وابل» به شدیدترین باران گفته می‌شود، بارانی که موجب سرسبزی، خرمی و طراوت زمین و تکثیر فوائد آن می‌گردد؛^۱ لذا، این ساخت واژگان در هم آوایی و هم‌نشینی کلامی می‌تواند همه‌جانبه بودن خیر پیامبر اکرم^(ص) را نشان دهد. خیر با تمامی شمول، هم خیر مادی و هم

۱ ابی هلال عسکری (۱۳۸۹)، التلخیص فی معرفة اسماء الاشياء، حقق عزه حسن، ج ۱، دمشق: مجمع اللغة العربية، ص ۱۳۷.

خیر معنوی را در بر می‌گیرد. به کار بردن واژگان در یک حوزه دلالتی (زمین)، از جمله «فقد الارض» «كُلُّ الْإِثْرِ / الْأَرْضِ مَغْتَصَبٌ» «ضَاقَتْ عَلَيَّ بِلَادِي» «الترب» «الكتب»، می‌تواند در ذکر خیر مادی، و معنای ضمنی تشبیه فوق‌الذکر اشاره به تنها ارثیه‌ی خاندان اهل‌بیت^(ع) از پیامبر اکرم^(ص) داشته باشد، یعنی همان حقی که از سوی جامعه و سران حاکم بر نظام فکری و سیاسی جامعه‌ی پس از رحلت ایشان، غضب شد.

اما خیر معنوی وجود پیامبر برای اهل بیت، در بیت هفتم این گونه معرفی می‌شود: «قد كان جبرئيلُ بالآياتِ يؤنسنا». خیر معنوی در واقع انس با آیات وحی و مفاهیم بلند قرآنی است که در زمان حیات بر پیامبر نازل می‌گشت. هم‌نشینی واژگان و ترتیب الفاظ «جبرئیل - آیات - نا» دلالت بر رابطه‌ای دارد که بین جبرئیل و اهل‌بیت در اثر آیات نازل شده‌ی قرآن برقرار گردید. خانه‌ی اهل بیت^(ع) کرامت و عصمت در دوران حیات پیامبر^(ص) محل نزول وحی و قلب‌های آنان محل حفظ آیات بوده است. جبرئیل با آوردن پیام وحی و نزول آن بر پیامبر^(ص) با این خاندان در ارتباط بود.

۴.۱.۶. مصیبت، اندوه، تعرض، اهمال، تحقیر، تنگنا، غضب، آزرده‌گی، ظلم

گفتمان فاطمی، در ساخت بافت متن خویش، از واژگان و تعبیری بهره می‌برد که شرایط و بافت موقعیتی بعد از رحلت پیامبر اکرم^(ص) را بازنمایاند. در این راستا، از یک سو شدت مصیبت وارده بر قلب اهل بیت را بیان می‌کند، و از سوی دیگر برخورد نامناسب جامعه‌ی دستخوش تغییر را با آنان روشن می‌سازد.

بیت یازدهم و دوازدهم با ساخت واژه‌های تأکیدی، همچون «إِنَّ، قد، دلالت فعل ماضی»، مخاطبان گفتمان را جاهل به خبر فرض می‌کند و به آنان از مصیبتی خبر می‌دهد که خود واقف به آن هستند. با عبارت «إِنَّا / قد رُزِنَا» با تأکید از مصیبت صحبت می‌کند، گویا حضرت فاطمه زهرا^(س) مخاطبان را نسبت به نوع، شکل، شدت و حدت این مصیبت بی‌خبر دانسته‌اند. این مصیبت بسیار سنگین را چنان بی‌سابقه می‌دانند، (بِمَا لَمْ يَرِزْ دُوْ شَجْنِ مِنَ الْبَلِيَّةِ لَا عُرْبُ وَلَا عَجَمٌ)، که هیچ کس از عرب و عجم بدان دچار نگشته است. سنگینی و تفاوت عظمت این داغ به دو علت است. بنا به آنچه در گفتمان شعر مورد انتقاد است، از یک سو، درباره‌ی سبب غم نخست، به شخصیت بی‌نظیر پیامبر اکرم^(ص) در بیت یازدهم و دوازدهم (فقد رزیناه ...) اشاره شده، و از سوی دیگر، از رابطه‌ی پیامبر^(ص) با اهل بیت^(ع) سخن به میان آمده

است: (قَدَّ قَدَّتْ وَ كُلُّ خَيْرٍ مُّحْتَجَبٌ). خیری که ایشان برای اهل بیت^(ع) به‌همراه داشتند و آرامشی که برای آنان به ارمغان می‌آوردند و منزلت و جایگاهی که برای آنان قائل بودند، با مرگ آن حضرت^(ص) در جامعه‌ی پس از رحلت، از بین رفت. اندوه قلبی حضرت فاطمه‌ی زهرا^(ص) به حدی بوده است که (در بیت‌نهم) آرزو می‌کنند: «فلیت قبلک کان الموت صادفنا»، یعنی، ای کاش قبل از مرگ پیامبر، خود و اطرافیانشان می‌مردند. آن حضرت^(ص) در تعبیر از غم خویش در بیت دوازدهم می‌فرمایند: «فَسَوْفَ نَبْکِیکَ مَا عَشْنَا وَ مَا بَقِیتَ لَنَا الْعُیُونَ بِتَهْمَالٍ لَهُ سَکَبٌ». «سَکَبَ وَ هَمَلٌ» به معنای جاری شدن اشک است.^۱ «تهمال» در ساخت صرفی در وزن «تفعال» بر تکثیر و مبالغه دلالت دارد. بدین معنا که کاسه‌ی چشم در غم فقدان پیامبر اکرم^(ص) لبریز از اشک حسرت گشته و عنان اشک رها شده است و جریان خواهد یافت. این واژگان در ساخت عاطفی، انگاره‌های ذهنی مبتنی بر پیوند عاطفی نزدیک پیامبر^(ص) و حضرت فاطمه‌زهرا^(ص) و اهل بیت^(ع) را یادآور می‌شود که با کنش منظورشناختی و کاربرد شناختی در برانگیختن عواطف مخاطبان به دنبال کنش تأثیری است.

حضرت فاطمه زهرا^(ص) در طول گفتمان خویش، در تعبیر از جامعه و سران حاکم و نیز در نقد عقاید و بسترهای ایدئولوژیک و رویکردهای تحول‌یافته‌ی اجتماع، از صورت‌های زبانی مجهول و نکره، همچون «سیم، محتجب، مغتصب، اُسْتُخَفَّ، رجال، اُنْبَاءُ، هَبِیْثَةٌ» استفاده می‌کنند. این افراد (رجال) که مستحق تنکیر و تقیح‌اند، با چهره‌ای کریه بر اهل بیت شوریدند. در واقع، آن کراهت باطنی آنان (فحوی صدورهم) که در طول حیات رسول کتمان می‌کردند، اینک (لَمَّا قَدَّتْ / لَمَّا مَضِیت / حالت دونک الثرب) در فراغ ایشان، در چهره‌های خویش (تَجَهَّمَتْنَا) نمایان ساختند و سعی کردند اهل بیت^(ع) را در موضع بی‌مبالاتی (اُسْتُخَفَّ بِنَا) قرار دهند و از منزلت آنان بکاهند. استخفاف در بیت پنجم به معنای از ارزش کاستن و طلب حقارت کردن است. این صورت زبانی در باب استفعال و به صورت مجهول (اُسْتُخَفَّ بِنَا) می‌تواند بدین‌امر دلالت داشته باشد که این افراد سعی داشتند از منزلت «نَا»، یعنی اهل بیت^(ع)، بکاهند و مطالبه‌ی درونی آنان چنین هدفی بود؛ در حالی که خود استحقاق این تحقیر و تنزل را داشتند.^۲ نکره و مجهول آوردن ساخت واژه‌ها، در عین حال که می‌تواند به معنای دور بودن این شئون از ساحت مقدس اهل بیت^(ع) باشد، عدم اشاره‌ی مستقیم به فاعلان نیز می‌تواند به

۱ ابی هلال عسکری، همان، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲ رک: القراچه داغی، همان، ص ۷۱۵.

معنای زشت شمردن عمل کردشان دلالت کند.

تنها جایی که حضرت فاطمه زهرا^(س) در طول قصیده بانیه، به تفکیک خود از اهل بیت^(ع) مبادرت می‌ورزند، بیت هشتم است: «ضَاقَتْ عَلَيَّ بِلَادِي بَعْدَمَا رَحِبَتْ وَ سِيمَ سِبْطَاكَ خَسَفًا فِيهِ لِي نَصَبٌ». «الحسن والحسين سبطا هذه الأمة». حضرت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) دو سبط نبی اکرم^(ص) هستند. دو سبط امت اسلامی نائب فاعل (سیم) مورد بی‌توجهی و اهمال قرار گرفتند. امر ناپسندی که در صیاغ مجهول، از ساحت آن دو بزرگوار دور است؛ از این رو از ذکر نام فاعلان این فعل قیح، به سبب آلوده نکردن زبان، احتراز شده است.

از آن‌جا که «سطح همشینی و پیوستگی کلامی با یک رابطه نزدیک اتحاد می‌یابند، ائتلاف رابطه خطی نظام زبان را می‌سازد. در رابطه جانشینی نیز مفاهیم رقم می‌خورد»؛^۱ از این‌رو لازم است برای درک فحوای کلام، کل ساختار و بنای ساختمان کلام نیز مورد نظر قرار گیرد. «نصب الشی او الامر فلانا»، یعنی او را آزد و رنجیده خاطر ساخت. «نصبُ الشی»، یعنی او را بالا برد و «رفیع المنصب» یعنی دارای جایگاه کریم و مقامی بلند؛^۲ کما این که النَّصَاب جمع، نُصَب: اصل، نژاد، آغاز هر چیزی را گویند. این دو تعبیر در ساختمان کلام می‌تواند نشان‌دهنده ارتباط مدلول این دو صورت کلامی باشد و این مفهوم را برساند که مقام و جایگاه حضرت فاطمه زهرا^(س) که به مقام پیامبر اکرم^(ص) منتسب است، نباید مورد بی‌مهری قرار گیرد. «نصب» به معنای آزار متوجه «نصب» مقام والای حضرت گشته، درحالی که بی عدالتی و آزار، از شأن سفارش‌شده‌ی آن حضرت^(س) و خاندان مطهرش به دور است.

بخشی از ظلم روا شده به خاندان اهل بیت^(ع)، تصاحب اموال موروثی ایشان است؛ از این‌رو مسئله‌ی غصب حقوق حق‌ی اهل بیت در جای جای ساختار گفتمان، مستقیم و غیر مستقیم، بیان می‌شود: «لما فقدت فکل الارض مغتصب» و در روایتی (فکل الارث مغتصب)، اشاره به این دارد که بعد از رحلت پیامبر^(ص)، جامعه در برابر اهل بیت موضع گرفت و حقوق آنان را به تصاحب در آورد. تکرار واژه‌ی «فقد»، به معنای از دست دادن چیزی که مالک آن بوده‌ای، در طول گفتمان، در ابیات ۲، ۵، ۷، به طور غیر مستقیم می‌تواند برگرفتن ناحق ملک موروثی اهل بیت^(ع) دلالت کند. همچنین، در بیت دوم، «فقدناک فقد الارض» و در تشبیه فقدان

۱ نور الله بن شریف الدین شوشتری، همان، ج ۱۰، ص ۶۳۵.

۲ رولان بارت (۱۳۷۰)، عناصر نشانه‌شناسی، ترجمه مجید محمدی، تهران: انتشارات الهدی، ص ۸.

۳ عبد الله العلیلی، همان، ج ۲، ص ۹۶۱.

پیامبر^(ص) برای اهل بیت به فقدان باران برای زمین، کنش بیانی غیرمستقیم کلامی نیز می‌تواند مورد نظر باشد؛ این که به تبع از دست دادن پیامبر^(ص)، زمینی که متعلق به اهل بیت^(ع) و شخص حضرت فاطمه زهرا^(ص) بود، از دست رفت. بیت هشتم (ضَاقَتْ عَلَیِّ بِلَادِی بَعْدَمَا رَحَبْتُ)، نه تنها می‌تواند به این مفهوم باشد که با مرگ تو (پیامبر) دنیا برایم تنگ و غیرقابل تحمل شد، بلکه معنای مستقیم واژگان نیز می‌تواند هدف به شمار آید، و به معنای کاسته شدن از وسعت مادی زمین با غصب بخشی از زمین ارث این خاندان تلقی شود. «ضَاقَتْ عَلَیِّ بِلَادِی» هم اشاره به غصب زمین موروث، ملک حضرت فاطمه زهرا^(ص) دارد، و هم در معنای کنایی از به تنگ آمدن ایشان از اوضاع جامعه‌ی اسلامی حکایت نماید.

ساخت واژ مشهود در گفتمان، غصب و فقدان است. گفتمان فاطمی معتقد است، بلافاصله بعد از رحلت پیامبر، جامعه در برابر حقوق اهل بیت موضع گرفت که از آن به «لما فقدت فکل الارض مغتصب» و در روایتی به «فکل الارث مغتصب» تعبیر می‌کنند. تأویل‌های نابجا و تغییر باورها، تمامی خوبی‌ها را در پرده (کل الخیر محتجب) قرار داده، به گونه‌ای که الگوی غصب و ظلم حاکم گشته است. در عین حال، صورت زبانی مجهول در تعبیر از غصب (در واژه‌ی مغتصب) و عدم اشاره‌ی مستقیم به فاعلان، می‌تواند بر ظلم و غصب و بر بی‌عدالتی ناهمگون با گفتمان نبوی دلالت نماید.

اواخر گفتمان، بیت چهاردهم (سَيَعْلَمُ الْمُتَوَلَّى ظُلْمَ حَامِتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي سَوْفَ يَنْقَلِبُ)، برخلاف سیاق گفتمان، در به کارگیری صورت زبانی مجهول و نکره در تعبیر از ظم و ظالمان، به صورت زبانی معرفه و معلوم تغییر جهت می‌دهد. پس از روشن‌گری در سخن، از چهره‌ی واقعی ظالمان و بعد از بیان رویکردهای ظالمانه و انحرافی در جامعه، نقاب از صورت این افراد و اعمالشان کنار زده می‌شود. اسم فاعل، یعنی متولیان و فاعلان ظلم، در ساخت معرفه به کار می‌رود. بدین معنا که این افراد با اعمال خود، در سرپرستی ظلم به «حامتنا» یعنی ظلم و آزرده ساختن اهل بیت^(ع)، در تعریف و شناخت قرار می‌گیرند. فاعلان و متولیان این ظلم آشکار به اهل بیت (الْمُتَوَلَّى ظُلْمَ حَامِتِنَا)، خود پرده از ماهیت مجهول و پنهان قلب‌هایشان برمی‌دارند، و در اضافه‌ی لفظی به ظلم، معرفه و قابل تشخیص می‌شوند؛ و بدین گونه اعمال آنان، ماهیتشان را رسوا خواهد ساخت: (سَيَعْلَمُ .. يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي سَوْفَ يَنْقَلِبُ). این ظالمان در قیامتی که دور می‌انگارند، به زودی نتیجه‌ی اعمال خود را خواهند دید.

۲.۶. سطح تفسیر

ساخت واژه‌های زبانی پس از کنش بیانی و انتقال معنای مستقیم الفاظ، بنا به بافت موقعیتی گفتمان به دنبال کنش‌های منظور شناختی خاصی هستند؛ از این‌رو، گفتمان فاطمی در مقابل گفتمان‌های رقیب، در رابطه‌ی بینامتنی که با سازواره‌های ذهنی مخاطبان خود برقرار می‌کند، می‌کوشد اندیشه‌ی مورد نظر خویش را در ذهن‌ها جای دهد.

۱.۲.۶. بافت موقعیتی گفتمان

گفتمان فدکیه، در مسئله‌ی اعتراض به غصب اِرت فدک به فرمان خلیفه‌ی وقت، که از سوی حضرت فاطمه‌زهرا^(ص)، در بافت مکانی و زمانی و تاریخی خاص پس از رحلت نبی اکرم^(ص) بیان شده، گفتمانی با اهداف ویژه، متناسب با باورهای گروهی خاص در جامعه و در تقابل با گفتمان رقیب مطرح گردیده است.

بافت موقعیتی این قصیده، تاریخ پس از رحلت نبی اکرم^(ص) است. گفتمان بر پایه‌ی نقطه عطف زمان رحلت پیامبر^(ص)، یعنی نقطه‌ی تحولات جامعه‌ی نبوی، بنا می‌شود (وَ اِخْتَلَّ قَوْمُک فَاشْهَدُہُمْ وَ لَا تَغِبْ). بازه‌ی زمانی گذشته (ماضی)، برای تعبیر از کل رویدادها، ساختارها و الگوهای اجتماعی، فرهنگی، نظام سلطه و قدرت در طول جامعه‌ی اسلامی آن عصر و کل احداث و رخدادها از ماضی دور، یعنی دوران حیات رسول اکرم^(ص) و دوران ولایت نبوی ایشان، تا زمان رحلت پیامبر^(ص) و زمان جاری شدن گفتمان فدک، استفاده شده است و میان وضعیت قبلی و فعلی جامعه که منجر به پدید آمدن گفتمان فاطمی گشته است، به قیاس می‌پردازد. موقعیت محیطی و جامعه شناختی گفتمان، وقایع اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی اسلامی پس از رحلت رسول است. هرچند که چهره‌ی حضرت فاطمه زهرا^(ص) رو به مزار پیامبر و در ظاهر خطاب به پیامبر اکرم^(ص) است، اما مخاطبان گفتمان، مردم و نیز داعیان و الگو دهندگان خطوط فکری جامعه، مخاطبان خطبه‌ی فدک هستند.

گفتمان در مقطعی از تاریخ تحولات اجتماعی سده‌ی هفتم هجری قمری صورت می‌گیرد که گفتمان‌های رقیب، گفتمان غاصبان و مردم فریب خورده (تَجْهَمْتَنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا)، سعی داشتند در پوسته‌ای به ظاهر اسلامی، با تفسیر آیات قرآن به نفع خود، غصب اِرت فدک و یا تصاحب خلافت را مشروع جلوه دهند.^۱

۱. رک: البلاذری (۱۹۷۰م)، فتوح البلدان، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۳۸.

پیش فرض گفتمان رقیب، بر این مبنا انجام می‌گیرد که قدرت و مشروعیت از آن خود او است و گفتمان فاطمی حجیت ندارد؛ اما گفتمان فاطمی در تقابل با آن و بر پایه‌ی حقانیت و مشروعیت و پشتوانه‌ی وحیانی شکل می‌گیرد. گفتمان فاطمی به منبعی از قدرت، یعنی انتساب به پیامبر (سیم سبطاک) و ارتباط به وحی (قَدْ كَانَ جَبْرِیلُ بِالْآیَاتِ یُؤَسِّسُ) متصل می‌گردد، تا هم مورد قبول عقل سلیم قرار گیرد و هم مورد تأیید باور متعارف جامعه و مردم باشد؛ و بدین‌سان، با انگشت گذاشتن بر این نوع قدرت، طرح‌واره‌های ذهنی و دانش زمینه‌ای مخاطبان برانگیخته شود و با توسل به نقش بینامتنیت تاریخ، مذهب و فرهنگ، مخاطبان گفتمان متأثر گردند.

۲.۲.۶. رابطه‌ی بینامتنی گفتمان با پیش زمینه‌ها و سازواره‌های اندیشگانی، معرفتی و شناختی
 «از آنجا که مشارکان هر گفتمان بر پایه پیش‌فرض‌هایی که مجموعه گفتمان‌های پیشین را به گفتمان کنونی پیوند داده است عمل می‌کنند همین پیش فرض‌ها هستند که تجربه‌های مشترک، اشارات و تولیحات را در گفتمان تعیین می‌کنند»^۱ از این رو می‌بینیم حضرت فاطمه زهرا^(س) گفتمان منظوم (قصیده‌ی بانیه) را به گفتمان متشور (خطبه‌ی فدک) در پیوند بینامتنی نزدیک قرار می‌دهند، تا استدلال‌هایی که حضرت در طول خطبه به شکل مفصل ارائه دادند، یادآوری کنند، و جامعه را از عمل‌کرد و رویکرد خود هوشیار سازند. آنچه از گفتمان در بخش توصیف گفته شد، در ارتباط کاربرد شناسی با مخاطبان و ارتباط بینامتنی با سازواره‌های ذهنی آنان، می‌کوشد مخاطبان را میان فرایندهای کنونی، و رخدادها و واقعیت‌های گذشته نگه دارد، تا در میان آنچه رخ داده و آنچه شایسته بوده است رخ دهد، به تحلیل درست نائل گردند.

حضرت فاطمه زهرا^(س) در باب سخن از پیامبر^(ع)، وجود ایشان را هدایت‌گر توصیف می‌کنند و از خصایصی که شایسته‌ی رهبری جامعه‌ی اسلامی است، سخن می‌گویند، تا الگوهایی تکوین یافته در دوران حیات نبی دوباره احیا شود و در خصوص رهبر شایسته‌ی جامعه‌ی اسلامی صره از ناصره تفکیک گردد. آن حضرت^(س) خصایصی از پیامبر^(ع) را ذکر می‌کنند که نه تنها تجلی‌دهنده‌ی حیات ایشان در گذشته است، بلکه با متن آیات قرآن نیز پیوند دارد. آن‌جا که وجود پیامبر^(ص) را به نور هدایت‌گر تشبیه می‌کنند، در رابطه‌ای جانشینی در تضاد با ظلم و

۱ نورمن فرکلاف، همان، ص ۲۲۰.

ظلمت حاکم در جامعه‌ی آن زمان، در رابطه‌ای بینامتنیتی، آیه‌ی «وَدَاعِباً إِلَى اللَّهِ يَذْنَهُ وَ سَرَاجاً مُنِيرًا»^۱ (و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشنی‌بخش قرار دادیم) را در ذهن تداعی می‌کنند، تا روشن نماید جامعه‌ی مسلمانان با نور هدایت‌گر وجود پیامبر اکرم^(ص) نشأت گرفته از حق، توان دست‌یابی به مقصد مشخص جامعه‌ی اسلامی، یعنی رسیدن به کمال، را خواهد داشت. به عبارت دیگر، تمام دست‌آورد های جامعه‌ی اسلامی از منبع وجود پیامبر اکرم^(ص) حاصل شده است، لذا، هر زمان جامعه به آن تمسک جوید، هدایت خواهد شد. این بخش از قصیده در تعامل بینامتنیتی کامل با خطبه‌ی فدک، به جامعه، در خصوص خطر بازگشت به دوران تاریک گذشته‌ی خویش، هشدار می‌دهد.^۲

حضرت فاطمه زهرا^(س) در گفتمان خویش سعی می‌کند به نحوی تبیین نمایند که رحلت پیامبر^(ص) تنها رحلت از دیده‌ی عیان است و هرگز به معنای محو و نابود شدن ایشان و راهشان نیست؛ و یادآور می‌شوند، اینک مانع و حجاب و پرده بر چشم ظاهر افتاده، درحالی‌که حقیقت همان چیزی است که رسول اکرم^(ص) تبیین فرمودند؛ امری که هرگز نباید در هیچ عصر و دورانی مورد تردید و انکار قرار گیرد.

آن‌جا که در قصیده ذکر می‌شود: «فأشهدهم فقد نكبوا»؛ فاء تعلیل، علت عدم حضور پیامبر^(ص) را سبب‌ساز گمراهی، نکبت و انحراف جامعه از جاده‌ی هدایت می‌خواند؛^۳ چراکه در فقدان وجود ولایی نبوی، نهادهای الگودهنده سعی در جهت‌دهی به نفع مصالح خود داشتند و با برهم زدن پایه‌ها و ارکان شالوده‌ی فکری، عقیدتی، سیاسی و اجتماعی، موجب تحول و دگرگونی در بستر جامعه شدند. این مطلب به طور مفصل در خطبه‌ی فدک بیان شد و حضرت فاطمه زهرا^(س) در خصوص بروز حرکت‌های انحرافی و شیطانی در خطبه^۴ هشدارهای مفصلی دادند؛ از این‌رو، در این قصیده انگاره‌های ذهن مخاطبان در پیوند با خطبه قرار می‌گیرد و همچنین با بینامتنیت در دلالت به متن گفتمان خطبه‌ی فدکیه «أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ فَخُطِبُ جَلِيلٌ...» و نیز آیه‌ای از قرآن «أَفَأَمِّنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ إِنْ قُلْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَتَقَلَّبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۵ (محمد^(ص) فقط فرستاده‌ی خداست و پیش از او،

۱ قرآن کریم، الاحزاب، ۴۱.

۲ کبری روشنفکر و فاطمه اکبری زاده، همان، ص ۱۳۲.

۳ محمد علی بن احمد القراجه داغی، همان، ص ۷۱۰.

۴ کبری روشنفکر و فاطمه اکبری زاده، همان، صص ۱۳۶-۱۳۸.

۵ قرآن کریم، آل عمران، ۱۴۴.

فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد، حقیقت شایسته را یادآور می‌سازد، تا با ایجاد کنش تأثیری لازم، بستر و زمینه‌ی تحول در افراد جامعه ایجاد گردد.

حضرت فاطمه زهرا^(ص) با بیان ارتباط خاندان اهل بیت^(ع) با پیامبر^(ص) و سفیر وحی، جایگاه والای اهل بیت را مورد تأکید قرار می‌دهند، تا جامعه از ظلمی که در حق آنان روا داشته است آگاه شود و به راه درست برگردند. ایشان از انس با جبرئیل می‌گویند: «قد کان جبرئیل بالآیات یؤنسنا» تا بر این دلالت کند که خاندان اهل بیت نزدیک‌ترین پیوستگی را با وحی و کلام وحیانی داشته‌اند؛ لذا علم آنان و انس ایشان به آیات بیشتر از هر کس بوده و آنان بهتر از هر کس معنا و مفهوم آیات را درک می‌کنند؛ امری که حقیقتی قطعی است و هیچ کس نباید آن را نادیده بگیرد. از این رو خوانش‌ها و تأویل‌های تازه‌ای که گفتمان رقیب از آیات انجام داده و برای اهل بیت غریب بوده و با علم و دریافت آنان از آیات بیگانگی داشته است، در گفتمان فاطمی مورد انتقاد قرار می‌گیرد و نقض می‌شود، تا هرگز سزاوار استناد نباشد.

گفتمان فاطمی تبیین می‌کند که احتجاج ابوبکر و مردم همراه او در خطبه‌ی فدکیه برای انکار ارث حضرت فاطمه زهرا^(ص) و بالطبع خاندان اهل بیت، در برابر احتجاج آن حضرت^(ص) و تفسیر ایشان از آیات قرآنی، قطعاً باطل و غیر قابل استناد است. این بخش از طریق بینامتنیت، خطبه را یادآور می‌شود که فرمودند: «فیهیات منکم و کیف بکم و انی تؤفکون و کتاب الله بین أظهرکم» (شما را چه شده، چه می‌کنید و به کجا برده می‌شوید؟ آن هم در حالی که قرآن در میان شماست)؛ و یا آن‌جا که فرمودند: «لَبَسَ مَا تَأْوُلْتُمْ»، گفتمان‌های رقیب که نمی‌توانستند حقایق قطعی جامعه را تغییر دهند، سمت و سوی آیات و روایات را با تأویل بسیار نامناسب و ناشایست، به نفع خویش تغییر دادند.^۱ قصیده در پیوند کامل با خطبه‌ی فدک، جامعه را به سوی گفتمان قرآنی، و گفتمان مفسران واقعی قرآن و نه مقصود تحریف‌کنندگان آن، سوق می‌دهد.

رویکرد و عمل کرد بسیار نامناسب جامعه نسبت به اهل بیت^(ع)، برخلاف کرامت و منزلت سفارش‌شده‌ی آنان در دوران حیات رسول اکرم^(ص)، پس از رحلت با تمام خصوصیتی

۱ کبری روشنفر و فاطمه اکبری زاده، همان، صص ۱۴۲-۱۴۳.

که حضرت فاطمه زهرا^(س) در قصیده‌ی خود به آن اشاره می‌کند، به شدت مورد انتقاد ایشان قرار گرفت. آن‌جا که گفتمان فاطمی اشاره می‌کند: «وَكُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ إِلَهِ عَلَى الْأَدْنَى مُقْتَرَبٌ»، یعنی، هر خانواده‌ای با نسب و قرابت‌های خویشاوندی جایگاهی نزد خدا دارد و این روابط هرچه ویژه‌تر و در مسیر قرب الهی باشد، بهتر است. این گفتار با توجه به بافت موقعیتی و پیش زمینه‌ی مخاطبان، می‌تواند به نوعی تعریض و کنایه و هشدار به شنوندگان باشد، تا نخست اهل بیت خاص پیامبر اکرم^(ص) را تشخیص دهند و سپس با درک رابطه‌ی نزدیک نسبی آنان به پیامبر و قرب منزلت‌شان به آن حضرت^(ص)، حقوق ایشان را نادیده نگیرند و شأن و منزلت والای آنان را مورد بی‌مبالاتی قرار ندهند و به آنان اهانت نکنند. بی‌حرمتی به شأن اهل بیت^(ع) و محرومیت آنان از حقوق مادی، از سوی جامعه و سران آن، نه فقط ظلم به آن حضرت^(ص)، بلکه ظلم به فرزندان ایشان نیز محسوب می‌گردد.

این ظلم به خانواده، بیش‌تر از هر چیز موجب آزرده‌گی خاطر حضرت فاطمه زهرا^(س) است تا آن‌جا که می‌فرمایند: «لی نصّب»؛ و با دلالت ضمیر تکلم، عمق اثر این ظلم و بی‌عدالتی در جان خود را بیان می‌کنند. حضرت فاطمه زهرا^(س) با استفاده‌ی بجا از واژه‌ی «نَصَبٌ»، به معنای آزرده‌ن و ناراحت شدن، با بهره‌گیری از بینامتنیت، اذهان را به حدیث نبوی «فاطمة بضعة منی یَنْصِبُنِی مَا أَنْصَبَهَا»؛ هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است،^۱ سوق می‌دهد، تا افراد در اعمال‌شان تجدیدنظر کنند و در میان دوگانگی (صدق و کذب) حاکم بر جامعه، حقیقت را تشخیص دهند.

پس از کلیه‌ی روشن‌گری‌های ضمن گفتمان در قصیده‌ی بائیه، زشت شمردن چهره‌های جهت‌دهنده‌ی خط اجتماع و نظام سلطه و قدرت حاکم، گفتمان در اشاره به عاقبت ظالمان و غاصبان، می‌فرماید: «سَيَعْلَمُ الظَّالِمُ حَامِتَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي سَوْفَ يَنْقَلِبُ»^۲ و به آنان نسبت به سرانجام کارشان در روز حساب هشدار می‌دهد. این بیت با اشاره بینامتنی به آیه‌ی قرآنی «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۳ «آن‌ها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست»، و نیز اشاره به بخشی از خطبه‌ی فدکیه دارد: «أنا إبنه نَذِير لَكُمْ بَيْنَ يَدَي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَ انْظُرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ»، و در توییح این ظالمان، به شدت آنان را نسبت به عذابی که به سبب نادیده گرفتن حقوق اهل بیت^(ع) متوجه‌شان خواهد شد، هشدار می‌دهند.

۱ نور الله بن شریف الدین شوشتری، همان، ج ۱۹، ص ۸۴.

۲ قرآن کریم، الشعراء، ۲۲۷.

۳.۶. سطح تبیین

گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه‌ی اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت مطرح است. موقعیت گفتمان‌های رقیب در مقابل گفتمان فاطمی، موقعیت قدرت و اقتدار به شمار می‌آید. اما گوینده‌ی گفتمان فاطمی نیز از جایگاه قدرت و پایگاهی اجتماعی برخوردار است؛ لذا، گفتمان فاطمی در ابطال گفتمان رقیب ابزارهای اعتقادی آنان را هدف قرار می‌دهد و زیر سؤال می‌برد؛ در تأویل آنان از آیاتی که در تأیید و اثبات اعمال شان می‌آوردند، تردید روا می‌دارد؛ به جایگاه جامعه‌شناختی و روحانی خویش تکیه می‌کند و مخاطبان را به اندیشیدن وادار می‌سازد.

با توجه به کنش بیانی گفتمان و معنای اندیشگانی مورد نقد در گفتمان، معنای منظور شناختی و کنش تأثیری بر مخاطبان جامعه‌ی دارای تفکر گفتمان خودی، و یا رقیب (غیر خودی) و تلفیقی و یا مستقل، دعوت به بازگشت به مفاهیم بلند قرآنی و بستر فکری جامعه‌ی اسلامی در زمان حیات رسول اکرم^(ص) است. گفتمان می‌کوشد شنوندگان با مرور داشته‌های پیشین و بایسته‌های دوران حیات نبی اکرم^(ص) در انتقاد رویکرد فعلی‌شان، به حقیقت دست یابند و به راه درست برگردند و به این حقیقت رهنمون شوند که رحلت سازنده و جهت دهنده‌ی جامعه‌ی اسلامی موجب تزلزل پایه‌های بینشی و سیاق عمل کرد انسان‌های متکی بر شخص حضرت گردید؛ از این رو افراد مختلف سعی کردند با استفاده از خلأ موجود، افکار خویش را در جامعه مطرح نمایند و محور تفکرات را به دست گیرند.

گفتمان یادآور می‌شود که پیامبر اکرم^(ص) با ابعاد وجودی خاص و خصائص ویژه‌ی والیان الهی، جامعه‌ای عزت‌مدار، خیر محور و سراسر لطف و نور بنا نمودند، اما پس از رحلت ایشان، جریان‌ها تغییر کرده و به عبارتی، انقلابی ایدئولوژیک رخ داده و لازم است مردم هشیار باشند و به راه درست برگردند.

کنش منظوری گوینده برای دست یافتن به کنش تأثیری و متقاعد کننده‌ی مخاطبان، بازیابی الگوی نبوی، بازنمایی جایگاه اهل بیت در جامعه‌ی اسلامی و بر ملا ساختن چهره و ماهیت واقعی فاعلان و مؤثران گفتمان‌های رقیب است. حضرت فاطمه زهرا^(ص) با انتخاب راهبردهای کلامی، در تأیید الگوی شایسته‌ی اسلامی طراحی شده توسط نبی اکرم^(ص)، به تأثیرگذاری در مخاطبان، ایجاد، حفظ و هدایت معنای مورد نظر در ذهن آنان، برای متقاعد سازی و هم‌سو کردن اذهان با نوع تفکر و نگرش گفتمان فاطمی می‌پردازد، و در نهایت، ارزش‌گذاری و قضاوت مخاطبان در رد گفتمان رقیب را در آن‌ها نهادینه می‌سازد. ایشان راهبرد کلامی خود را بر

هدایت و الگوسازی از رویکرد الهی پیامبر^(ص) قرار داده، و کوشیده است مخاطبان را قانع سازد جامعه‌ای که خود را منتسب به رسول اکرم^(ص) می‌داند، باید همواره بر خط و الگوی فکری تبیین شده از سوی آن حضرت^(ص) حرکت کند و بنابر آن چارچوب قدم بردارد تا هیچ نقطه‌ای افتراقی در پیکره‌ی نظام اسلامی حادث نگردد.

با توجه به این که ساخت مندی ایدئولوژیک زبان و متون را به سهولت می‌توان به ساختارها و فرایندهای اجتماعی پیوند داد که منشأ تکوین این متون هستند، گفت‌مان ایدئولوژیک قصیده‌ی بانیه با انتخاب ساخت‌های متناسب با اهداف خود در تحلیل تحولات جامعه‌ی اسلامی، به دنبال تولید و یا بازتولید و القای پیام و معنای خاصی در ذهن مخاطبان است. گفت‌مان با ساختار نحوی متناسب، از اهداف ایدئولوژیک سخن می‌گوید. ساخت‌های معلوم از جایگاه و منزلت اهل بیت^(ع)، و صفات ویژه‌ی پیامبر اکرم^(ص) که شایسته‌ی رهبر جامعه‌ی اسلامی است، حکایت می‌کنند؛ و ساخت‌های ایدئولوژیک نشان‌دار مجهول، در سخن از افرادی که به تعبیر بستر جامعه پرداختند، ساخت‌هایی هستند که در جنبه‌ی کاربرد شناسی بر پیش فرض واقعیت‌پذیر و بر انواع کش‌های منظوری و انواع تلویحات و اشاره‌هایی استوارند که در سطوح پیش از آن‌ها سخن گفتیم.

در هر دوره‌ی حیات بشر، بسترهای غالب بر رویکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، عقیدتی، باورهای پیشین اجتماع را به چالش می‌کشند. سازه‌های بینشی و انگاره‌های قطعی و تلقی‌های حتمی را متناسب با اهداف خود و هم‌سو با مقاصد خویش رقم می‌زنند و درونی می‌سازند و ایدئولوژی‌ها را تولید و تدوین می‌نمایند. آراء و اقوال حاکم بر جامعه‌ی نبوی پس از رحلت حضرت رسول، دقیقاً همین روند را در به چالش کشیدن و تولید باورها دنبال کردند و موجب تشویش اذهان و تشتت آراء شدند تا حقیقت واقعی گم شود (وَ اِخْتَلَّ قَوْمُکَ فَاشْهَدَهُمْ وَ لَا تَغِبْ) و مصالح صاحبان قدرت و سلطه حاکم گردد؛ لذا، انتقاد از بی‌عدالتی، حاکمیت ظلم، بی‌مبالاتی، غصب حقوق حق‌های اهل‌بیت در جای جای گفت‌مان در ساخت ایدئولوژیک صورت‌های زبانی اشاره می‌شود. حضرت فاطمه زهرا^(س)، ضمن بیان جهان بینی و بینش عمیق خود از گفت‌مان‌های نوظهور، وضعیت کنونی جامعه را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد، با بینامتنیت، حقایق را در اذهان تداعی می‌کند و انگیزه‌ی تحول را در جان افراد به

وجود می‌آورد. در نهایت نیز، با برانگیختن حس عاطفی جامعه نسبت به پیامبر اکرم^(ص) (فسوف نبیک ما عشناً و ما بقیت لنا العیونُ بتهمال له سكب)، عاطفه را در کنار قوه‌ی خرد قرار می‌دهد، تا جامعه را، در عین تدبیر و فهم وضعیّت گفتمان رقیب (سِیَعْلَمُ الْمُتَوَلَّى ظُلْمَ حَامِتِنَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ اَنِّی سَوْفَ یَنْقَلِبُ) و درک عاقبت ظلم و دورویی، از طریق انگیزش عاطفی نیز تحت تأثیر قرار دهد.

آنچه حضرت فاطمه زهرا^(س) در گفتمان خویش هدف قرار داده بودند، به خوبی تحت تأثیر قرار گرفت تا آن‌جا که حتی رأس گفتمان رقیب، یعنی خلیفه‌ی وقت، مجبور به پذیرش گردید و تصمیم گرفت فدک را به فاطمه^(ع) بازگرداند، که ناگهان عمر وارد شد و از اجرای آن ممانعت نمود؛^۱ این بی‌عدالتی نیز که دیگر به سخن و احتجاج زبانی قابل حل نبود، آن حضرت^(س) را بسیار اندوهگین ساخت و باعث شد حضرت فاطمه زهرا^(س) تا زمان مرگ خویش، از این خلفا و مردم فریب‌خورده دوری گزیند.^۲

نتیجه‌گیری

در تحلیل ساخت‌های ایدئولوژیک تحلیل گفتمان انتقادی، با توجه به ارتقاء تحلیل از سطح توصیف بافت زبان‌شناختی به سطح تفسیر و تبیین، یعنی اتصال متن با جامعه در بافت گفتمانی و نهادهای قدرت و ایدئولوژیک رقیب، به معانی و پیام‌های پنهان، تأثیرگذار و هدف‌مند در وراء متن که هدف نویسنده است، دست می‌یابیم. بازایی متن قصیده در میان اسناد تاریخی صورت زبانی درست آن را در اختیار قرار می‌دهد؛ از سویی پیوند تنگاتنگ آن با متن و محتوای خطبه‌ی فدک بر سندیت آن مهر تأکید می‌زند.

تحلیل سطوح مختلف قصیده‌ی بانی‌ی حضرت فاطمه زهرا^(س)، نشان داد آن حضرت^(س) در گفتمان خویش به دنبال معرفی ماهیت گفتمان‌های رقیب ایدئولوژی حاکم بر جامعه‌ی آن روز و نهایتاً توصیه به بازگشت به الگوی شایسته و ایمان هستند.

محور راهبرد گفتمان فاطمی بر نقطه‌ی رحلت پیامبر اکرم^(ص) بنا می‌شود. ایشان با معرفی شخصیت پیامبر، جایگاه اهل بیت^(ع)، وضعیت جامعه، به دنبال تأثیرگذاری در مخاطبان و ابطال ایدئولوژی نوظهور هستند. و به گونه‌ای به اذهان جهت می‌دهند که متوجه شوند مرگ

۱. رک. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری (۱۴۰۱ق)، صحیح، ج ۴، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ص ۴۲.

و حیات رسول اکرم^(ص) هرگز نباید منجر به دگرگونی و برهم خوردن شالوده‌ی نظام نبوی گردد؛ و باید دانسته شود که حقیقت و شالوده‌ی نظام جامعه‌ی اسلامی در هیچ عصر و دورانی هرگز نباید مورد تردید و انکار قرار گیرد.

در گفتمان فاطمی، وضعیت جامعه‌ی زمان خویش و ماهیت سردمداران ظلم و الگودهندگان دروغین و نیرنگ‌باز تبیین می‌شود. گفتمان قصیده با بهره داشتن از رابطه‌ی نسبی با پیامبر^(ص) و ارتباط نزدیک با منبع وحی، با یادآوری حقایق و برانگیختن طرح‌واره‌های ذهنی در پیوند بینامتنی با آیات قرآن کریم و خطبه‌ی فدک، برای ایجاد انگیزه‌ی تحول در مخاطبان تلاش دارد؛ از این رو، عنصر عاطفه و عنصر خرد را در مخاطب بر می‌انگیزد و با ساخت واژه‌های ایدئولوژیک، نه تنها ماهیت گفتمان رقیب را روشن می‌سازد، بلکه شالوده‌ی آن را ویران می‌کند. قصیده در تبیین ماهیت سردمداران ظلم، جهت گفتمان را از سیاق نکره به معرفه سوق می‌دهد تا بعد از تقبیح آنان، ماهیتشان نیز بیش از پیش آشکار شود. حضرت فاطمه‌ی زهرا^(س) ریشه‌ی غصب حقوق خود (ارث فدک) و بی‌احترامی به اهل بیت^(ع) را که در گفتمان رقیب وجهی موجه ایدئولوژیکی یافته است، با تکیه به آیات و روایات و انگاره‌های ذهنی مخاطبان روشن می‌سازد و بدین ترتیب خط فکری متناسب با الگوی نبوی را احیا می‌کند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، فصلنامه‌ی ادب پژوهی، ش ۱، صص ۱۷-۲۷.
- _____ (۱۳۹۰)، «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»، مجله‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، صص ۷-۲۵.
- ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۰۴ه.ق)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، حقق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی، چ ۲.
- ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ه.ش)، مناقب آل ابی‌طالب، قم: انتشارات علامه.
- ابن‌طیفور (۱۹۷۲)، بلاغات النساء، بیروت: دار النهضة العربية.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰) ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، چ ۱۱.
- الاربلی، ابی‌الحسن علی بن ابی‌الفتح (۱۴۰۵ ه.ق)، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، بیروت: دار الاضواء.

- بارت، رولان (۱۳۷۰)، *عناصر نشانه‌شناسی*، ترجمه‌ی مجید محمدی، تهران: الهدی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ه.ق)، *صحیح*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- البلاذری (۱۹۷۰م)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- دشتی، محمد (۱۳۷۰)، *فرهنگ سخنان فاطمه علیهما السلام*، تهران: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چ ۱.
- دستغیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۳)، *بندگی راز آفرینش شرح خطبه‌ی حضرت زهرا*، صحیح محمد هاشم دستغیب، شیراز: مسجد جامع عتیق.
- الرحمانی الهمدانی، احمد (۱۳۶۹)، *فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفی*، بیروت: مؤسسة النعمان.
- روشنفکر، کبری و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۸۹)، «مبانی نقد اجتماعی در ادبیات»، *دانشنامه‌ی علوم اجتماعی*، دوره‌ی ۲، ش ۴، صص ۱۴۵-۱۶۷.
- روشنفکر، فاطمه و فاطمه اکبری زاده (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌ی فدک حضرت زهرا^(س)»، *مجله‌ی منهای*، سال ۷، ش ۱۲، صص ۱۲۵-۱۴۷.
- شوشتری، نورالله (۱۴۱۴ق)، *اجتهاد الحق و إزهاق الباطل*، تعلیقات شهاب الدین الحسینی المرعشی التستری، به اهتمام محمود المرعشی، قم: مکتبه‌ی آیه‌الله المرعشی العامه.
- الطبرسی، احمد بن علی (۱۹۹۶م)، *الاحتجاج*، قم: نشر محمدی.
- فتاحی، احسان (۱۳۸۴)، «جلوه‌هایی از اشعار فاطمه زهرا^(ع)»، *مجله‌ی میلان*، ش ۶۷، صص ۲۲-۲۷.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه‌ی فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چ ۱.
- قبادی، حسینعلی و همکاران (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور»، *فصلنامه‌ی نقد ادبی*، سال ۲، ش ۶، صص ۱۴۹-۱۸۳.
- القراچه‌داغی التبریزی الانصاری، محمدعلی بن احمد (۱۴۲۴ق)، *اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء*، حق هاشم المیلانی، قم: دلیل ما، چ ۱.
- عبداللهی، حسن (۱۳۸۳)، «بازشناسی رویدادهای غمبار در شعاع شعر فاطمه علیهما السلام»، *مجله‌ی مشکوة*، ش ۸۲، صص ۱۱۴-۱۲۷.
- العسکری، ابی هلال (۱۳۸۹)، *التلخیص فی معرفة اسماء الاشياء*، حقق عزه حسن، دمشق: مجمع اللغة العربیة.
- العقاد، عباس محمود (۱۴۱۴ق)، *فاطمه الزهراء و الفاطمیین*، مصر: دار الکتب المصری.
- العیاضی، عبد الله (۱۴۰۵ق)، *المعجم الوسیط*، دمشق: دار المعارف.
- غیاثیان، مریم سادات و فردوس آقا گل زاده (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *مجله‌ی زبان و زبان شناسی*، سال ۳، ش ۱، صص ۳۹-۵۴.
- کامل، حیدر و محمد شراد الحسانی (۲۰۰۶م)، *دیوان السیدة فاطمة الزهراء*، بیروت: دار و مکتبه‌ی الهلال، چ ۱.
- المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۲ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة الوفا.
- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۷۳)، *سیری در زبان شناسی*، مشهد: موسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی

مشهد.

- مکاریک، ایرنما (۱۳۸۸)، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، چ ۲.
- المفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن النعمان [بی تا]، الأملی، لبنان: دار التیار الجدید.
- المنجد فی اللغة و الاعلام (۱۹۸۶م)، بیروت: دارالمشرق، چ ۱.
- میرزایی، فرامرز و ناهید نصیحت (۱۳۸۴)، «روش گفتمان کاوی شعر»، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب، ش ۴، صص ۴۵-۶۷.
- یول، جورج (۱۳۸۹)، کاربرد شناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده مهدیرچی و منوچهر توانگر، تهران: سمت، چ ۴.